

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ساختن قبور

قال رسول الله ' :

«إني تاركٌ فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتن بهما لن تضلوا أبداً، وإئتما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض» >

پیامبر اکرم ' می فرماید:

من دو [چیز] گرانسنگ در میان شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم، تا زمانی که به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد و بدرستی که این دو هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

صحیح مسلم: ج7: 122، سنن الدارمی: ج2:

432، مسند أحمد: ج3: 14، 17، 26 و ج4:

371 و ج5: 182، 189. مستدرک الحاکم: ج3:

109، 148، 533 و جزآن >

در مکتب اهل بیت [^] - 26

ساختن قبور

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات

مترجم:

حسین علی عربی

مجمع جهانی اهل بیت [^]



■ در مکتب اهل بیت [^] - 26

● ساختن قبور

تألیف: گروه پژوهش (عبدالکریم البهبهانی)

ترجمه: حسین علی عربی

تهیه کننده: معاونت فرهنگی ، اداره ترجمه

ویراستاری:

بازنگری: عبدالله آل محمود

صفحه آرایی: نبیل یعقوبی

غلط گیری: آمنه بعاج

طرح جلد: حسین صمدی

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت [^] ، مرکز چاپ و نشر

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: مجاب

سال نشر: فروردین 1390 ه.ش

تیراژ: 3000 جلد

شابک دوره‌ای: 978.964.529.270.4

ISBN:978-964-529-296-4

info@ahl-ul-bayt.org

www.ahl-ul-bayt.org



حرف اول

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و براندیشه‌ی جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت [^] معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند. مجمع جهانی اهل بیت [^] با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه‌ی فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش‌ها و نشر کتب و ترجمه‌ی آثار و اطلاع رسانی در حوزه‌ی

..... ساختن قبور

تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت [^] و اسلام ناب محمدی پردازد. خدا را سپاس که با هدایت‌های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله) در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز، گام‌های مهمی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده‌تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره‌مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضه‌ی درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت [^]، می‌تواند جلوه‌های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن و خودکامگی جهان‌خواران و فرهنگ‌های ضدّ اخلاق و انسانیت را در آستانه‌ی «عصر ظهور»، تشنه‌ی حکومت جهانی امام عصر \times بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل بیت [^]، با عنوان مجموعه‌ی «فی رحاب اهل البیت [^]» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می‌باشد و با همت و تلاش، خامه‌ی پرتوان مترجمین گرامی به فارسی برگردانده

حرف اول

شده است را تقدیم شما عزیزان کنیم و برای مؤلفین و مترجمین
گرانقدر، آرزوی توفیق داشته باشیم.

در همین جا، از همه ی دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ی
ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می شود.
باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب
ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت [^]

پیش گفتار

از زمان رسول خدا ' تا زمان ابن تیمیه (متوفای 708 هـ.) و شاگردش ابن القیم (متوفای 751 هـ.) بیش از هفت و نیم قرن می‌گذشت در حالی که مسلمانان در امور شرعی خود، مسأله‌ای به نام حرمت ساختن قبر و وجوب انهدام آن را نمی‌شناختند تا این که ابن تیمیه فتوای عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبر را صادر کرد. او اعلام کرد: «ائمهی اسلام اتفاق نظر دارند که ساختن مشاهد بر قبور مشروع نیست و نمی‌توان آنها را مسجد قرار داد و نماز در آنها جایز نیست...»⁽¹⁾

بعد از او ابن قیم الجوزیه اعلام کرد: «خراب کردن مشاهدی که بر قبور ایجاد شده‌اند، واجب است و در صورت قدرت، باقی گذاشتن آنها حتی برای یک روز هم جایز نیست...»⁽²⁾

بعد از آنها محمد بن عبدالوهاب (متوفای 1206 هـ.) ظهور کرد.

او

1. مجموعه الرسائل والمسائل: ج 1، ص 59 - 60، چاپ مصر.

2. زاد المعاد: ص 661.

سخت گیری و خشونت را به مذهبی فقهی که بر اساس تکفیر و متهم ساختن به شرک بود مبدل کرد. او تمام کسانی را در نظر او مرتکب یکی از عوامل تکفیر می‌شدند، و حتی کسانی که با او در تکفیر متهمان مخالفت می‌ورزیدند، مهدورالدم می‌دانست و تصاحب اموال و ذریه آنها را جایز می‌دانست!

پیروی حاکم درعیه، محمد بن سعود از افکار محمد بن عبدالواهاب یکی از مهم‌ترین عوامل شیوع افکار وی بوده است؛ زیرا وی با جمع آوری بادیه نشینان و حمله به اطراف، باعث پیروی آنها از فرقه جدید شد.

از آن زمان تاکنون مساله ایجاد مشاهد بر قبور به یکی از مسائل مورد اختلاف تبدیل شده است و وهابیون شنیع‌ترین برخوردها را با سایر مسلمانان دارند و آنها را به کفر و شرک متهم می‌کنند و باعث خدشه دار شدن وحدت مسلمانان می‌شوند.

با عنایت به اهمیت و حساسیت این مساله، در این تحقیق به بررسی آن از جهات مختلف می‌پردازیم تا به حقیقت پی ببریم و هدف ما آن است که با حل اختلاف به وحدت هر چه بیشتر برسیم.

بررسی مسأله از نظر قرآن کریم

با مراجعه به قرآن کریم، آیاتی را مشاهده می‌کنیم که ما را با نظر قرآن آشنا می‌کنند و برخی از آنها عبارتند از:

1. خدای متعال می‌فرماید: {وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا} (1)

این چنین مردم را بر آنها واقف کردیم تا بدانند وعده‌ی خدا راست است و در قیامت شکی نیست. آری درباره‌ی آنها با یکدیگر مناقشه کردند و گفتند (بنایی بر روی آنها بسازید). پروردگارشان به آنها آگاه‌تر است. ولی آنها که مسئولیت کارشان را در دست داشتند، گفتند: (عبادتگاهی بر درگاه آنها می‌سازیم).

این آیه به قصه اصحاب کهف اشاره دارد و بیان می‌کند وقتی مردم به اصحاب کهف دست یافتند، عده‌ای از آنها گفتند: ساختمانی بر روی آنها بسازیم و عده‌ای دیگر گفتند: بلکه مسجدی را بر روی آنها بنا می‌کنیم.

سیاق آیه دلالت می‌کند که قول اول مربوط به مشرکان و قول دوم مربوط به خداپرستان است. آیه، هر دو نظر را بدون نفی هیچ کدام مطرح کرده است و اگر یکی از نظرات باطل بود، می‌بایست که آن را

1. کهف: (18)، 21.

..... ساختن قبور

بیان می‌کرد و عدم بیان، بر قبول هر دو قول دلالت می‌کند. بلکه آیه، قول خداپرستان را به گونه‌ای بیان کرده است که مدح از آن فهمیده می‌شود و این به قرینه مقابله بین قول آنها و قول مشرکان است که همراه با تشکیک می‌باشد؛ زیرا خداپرستان با قاطعیتی که ناشی از ایمان درونی‌شان بود، گفتند: ما به ساختمان اکتفا نمی‌کنیم، بلکه مسجدی را بر روی آنها بنا می‌کنیم. این سخن نشان می‌دهد که آنها خداشناس بوده‌اند و نماز و پرسش خدای متعال را قبول داشته‌اند.

فخررازی در تفسیر خود می‌نویسد: {لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا}؛ یعنی خدا را در آنجا پرستش می‌کنیم و آثار اصحاب کهف را به واسطه این مسجد حفظ می‌کنیم.⁽¹⁾

شوکانی می‌نویسد: پیشنهاد بنای مسجد، بر مسلمان بودن این افراد دلالت می‌کند و گفته شده است که آنها از اطرافیان پادشاه بوده‌اند که بر دیگران مسلط شده‌اند، اما قول اول صحیح‌تر می‌باشد.

زجاجی می‌نویسد: این قول دلالت می‌کند که وقتی جریبان اصحاب کهف آشکار شد، مومنان با تلاش و کوشش غالب شدند، زیرا مساجد مخصوص مومنان است.⁽²⁾

در اینجا می‌بینیم که عده‌ای از صالحان به مقام و جایگاهی دست یافته‌اند که مورد عنایت و مدح قرآن واقع شده‌اند و در نتیجه ساختن مسجد بر قبور آنها و نماز خواندن در کنار آنها مورد عنایت واقع شده است.

شکی نیست که شأن و مقام پیامبران و ائمه بالاتر از جوانان اصحاب

1. تفسیر فخر رازی: ج 11، ص 106، ج دار الفکر.

2. فتح القدير: ج 3، ص 277، ج عالم الکتب.

بررسی مسأله از نظر قرآن کریم

کَهِفَ مِیْ بَاشَد وَ هَنگَامِی کِه بَنَای مَسجِد وَ اِقَامَه نَمَاز دَر کِنَار قَبور آن‌ها جَایز بَاشَد، بِه طَرِیقِ اَوَلی بَرای اَنبِیَا وَ ائِمّه جَایز اَسْتُ.

2. خدای متعال می‌فرماید:

{ذَٰلِکَ وَ مَن یُعَظِّمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ} (1)

همچنین بزرگ داشتن شعائر الهی به راستی از پرهیزگاری دل‌ها است.

ابتدا باید این دو سؤال پاسخ داده شود:

الف) معنا و مفهوم شعائر چیست؟

ب) آیا قبور انبیا و اولیا از شعائر هستند و آیا احترام به آنها و

ساختن مقبره بر آنها از شعائر است؟

امر اول:

درباره امر اول باید گفت: شعائر جمع شعیره است. شیخ طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: «شعائر، جایگاه‌های ویژه برای اعمال هستند و شعائر الله، جایگاه‌های خاصی هستند که خداوند آنها را محل عبادت قرار داده است. هر جایگاهی که محل خاص عبادتی باشد، مشعر آن عبادت نامیده می‌شود. در این صورت شعائر الله، جایگاه‌های عبادت خدا هستند که می‌تواند موقف، مسعی یا منحر باشد.» (2)

قرآن کریم در سه جای دیگر این کلمه را به کار برده است. برای

مثال در سوره بقره می‌فرماید:

{اِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ} (3)

1. حج: (22)، 32.

2. مجمع البیان: ج 1، ص 476، چاپ قاهره، دار التقرب.

3. بقره: (2)، 158.

..... ساختن قبور

همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند. در این آیه به دو مصداق از شعائر الهی اشاره کرده است.

در سوره حج به مصداق دیگری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

{وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} (1)؛

و قربانی را از شعائر الهی برای شما قرار دادیم.

و در سوره مائده می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ وَلَا

الْقَلَائِدَ...} (2)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر الهی را حلال نشمارید و حرمت ماه حرام، قربانی نشان دار و بی نشان را نگاه دارید.

چنانکه ملاحظه می‌شود قرآن کریم در دو آیه به بیان سه مصداق از شعائر الهی که مرتبط با حج هستند می‌پردازد و در آیه دیگر از سبک شمردن آنها نهی می‌کند و در آیه دیگر به تعظیم و بزرگداشت آنها دستور می‌دهد.

اگر چه این آیات درباره حج وارد شده است، اما مفهوم خاصی را مطرح نکرده است، بلکه مفهوم عامی را بیان کرده است که بر مصادیق متعددی دلالت دارد و آیات مذکور به برخی از مصادیقی که با حج ارتباط دارد، اشاره کرده است این دلیل بر حصر مصادیق شعائر در این موارد نیست، بلکه معنایی عام از آن فهمیده می‌شود.

آیه‌ی صفا و مروه می‌گوید که این دو از شعائر الله هستند و آیه‌ی

1. حج: (22)، 36.

2. مائده: (5)، 2.

بررسی مسأله از نظر قرآن کریم

بدن می‌گوید که این هم از شعائر الهی است، همین می‌رساند که شعائر مفهوم عامی است که اینها بعضی از مصادیق آن هستند و این از «من» تبعیضیه فهمیده می‌شود. همچنین آیه‌ی تعظیم شعائر، به طور کلی تعظیم شعائر را خواستار شده و فرموده است: {لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...}.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «شعائر جمع شعیره و به معنای علامت است و شعائر الله همان علامت‌هایی هستند که خداوند برای پرستش خود آنها را نصب کرده است...»⁽¹⁾.

فخر رازی می‌نویسد: «شعائر الله نشانه‌های پرستش خدا هستند و هر چیزی که نشانه‌ای برای پرستش خدا باشد از شعائر الهی است... و شعائر حج، نشانه‌های مناسک آن هستند... و از جمله مصادیق آن علم‌ها و پرچم‌های جنگ هستند که به وسیله‌ی آنها دو طرف از هم تشخیص داده می‌شوند و شعائر، جمع شعیره است و از کلمه اشعار که به معنای نشانه گذاری است گرفته شده است...»⁽²⁾.

در مورد دیگر می‌گوید: «شعائر جمع است و بیشتر علمای لغت می‌گویند که جمع شعیره می‌باشد. ابن فارس می‌گوید: مفرد آن شعاره می‌باشد و شعیره بر وزن فعيله به معنای مفعله می‌باشد، و مشعره به معنای نشانه گذاری شده می‌باشد و إشعار همان نشانه گذاری است و هر چیزی که نشانه گذاری شده یا نشانه برای چیز دیگری واقع شده است، می‌تواند شعیره نامیده شود. برای همین قربانی‌هایی که برای حج

1. المیزان: ج 14، ص 409.

2. التفسیر الکبیر: ج 4، ص 177.

..... ساختن قبور

آورده می‌شود، شعائر نامیده می‌شود، زیرا نشانه گذاری شده است و مفسران در این که منظور از شعائر الله چیست، با هم اختلاف پیدا کرده‌اند و در این مورد دو قول وجود دارد:

اول) خداوند که می‌فرماید: {لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ} یعنی از عمل به شعائر الهی که خداوند آن را بر بندگان خود واجب کرده است، دست بردارید. بر اساس این قول، شعائر مفهوم عامی است که تمام تکالیف را در بر می‌گیرد و به چیز معینی تخصیص نمی‌خورد. حسن همین نظر را دارد و می‌گوید: شعائر الله، یعنی دین الله.
دوم) منظور از آن تکالیف خاصی باشد و برای این قول وجوهی را ذکر کرده‌اند:

الف) منظور آن است که صیدهایی که در حال احرام بر شما حرام شده است را حلال شمارید....

ب) ابن عباس می‌گوید: مشرکانی که حج به جا می‌آوردند، هدایایی را تقدیم می‌داشتند و شعائر را تعظیم می‌کردند و قربانی به جای می‌آوردند، مسلمانان تصمیم گرفتند که این‌ها را تغییر بدهند، اما خدا متعال نازل فرمود: «لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ».

سوم) فراء می‌نویسد: عامه‌ی عرب صفا و مروه را از شعائر حج نمی‌دانستند و سعی را به جای نمی‌آوردند، برای همین خداوند متعال فرمود: عملی از مناسک حج را ترک نکنید و تمام آن را به طور کامل به جای آورید.

چهارم) بعضی گفته‌اند: شعائر همان قربانی‌ها است که نشانه گذاری می‌شود تا معلوم شود که قربانی است. این را ابو عبیده

بررسی مسأله از نظر قرآن کریم

می‌گوید و به این آیه استدلال می‌کند: {وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} این قول ضعیف است، زیرا خدای متعال شعائرالله را ذکر می‌کند و سپس قربانی را بدان عطف می‌کند و لازم است که معطوف با معطوف علیه مغایر باشد.⁽¹⁾

به این ترتیب روشن شد که تخصیص دادن شعائر به موارد محدود با سیاق آیات هماهنگی ندارد، بلکه سیاق آیات بیان می‌کند که این لفظ، مفهوم عامی است که قابلیت انطباق بر هر چیزی که بتواند علامت و نشانه‌ی دین باشد را دارد.

امر دوم:

بدیهی است که اگر صفا و مروه از شعائر الهی باشد در این صورت بسیاری از امور دیگر نیز از شعائر الهی هستند، زیرا از علامات و نشانه‌های دین هستند. و عاقلانه نیست که ما از قرآن انتظار داشته باشیم که تمام مصادیق این مفهوم را بیان کند و بر هر کدام اسم شعائر را بگذارد تا به یک امر توقیفی تبدیل شود که نتوانیم از حدود آن تجاوز کنیم اگر چه دارای ملاک مشترکی باشند، بلکه قرآن کریم به مفهوم عام شعائر اشاره کرده و بعضی از مصادیق آن را بر شمرده است و دلیلی از قرآن بر محدودیت و توقیفی بودن مصادیق آن وجود ندارد و این مفهوم، قابلیت صدق بر هر مصداقی را دارد.

پس در این صورت می‌توان گفت که کعبه، مسجد نبوی و فروع دین از قبیل نماز، روزه، حج، زکات و نشانه‌ها و رموز دین از قبیل

1. التفسیر الکبیر: ج 11، ص 128.

..... ساختن قبور

انبیا و رسولان الهی از جمله شعائر الهی هستند که تعظیم آنها واجب و سبک شمردن آنها ممنوع است.

تردیدی در این نیست که پیامبر اکرم ' از بزرگترین شعائر و نشانه‌های الهی است که تعظیم آن واجب است. و افرادی که دارای موقعیت و جایگاه خاصی در دین باشند و یکی از نشانه‌های دین داری به شمار آیند، به آن حضرت ملحق بوده و تعظیم آنها واجب است.

و مادامی که تعظیم برای اصل دین باشد نه برای شخص رسول اکرم ' در این صورت به زمان معینی محدود نمی‌گردد و تعظیم در زمان حیات و بعد از وفات آن حضرت ' مطلوب است. و شکی در این نیست که تعظیم پیامبر ' از بارزترین مصادیق شعائر الله می‌باشد و به صورتهای مختلفی از قبیل: جشن میلاد و بعثت و حفظ آثار تاریخی و فرهنگی مربوط به آن جناب و تلاش برای آشنا کردن نسل‌های آینده با این آثار ابراز می‌شود.

به نظر می‌رسد که شریعت اسلامی به این نکته توجه داشته و در بعضی از احکام آن را لحاظ کرده است، مانند حکم به لزوم صلوات بر محمد و آل محمد در بعضی از موارد و حکم به استحباب موکد آن در بیشتر موارد و حکم به سلام و تحیت بر آن حضرت ' در آخرین فصل نماز و الزام مومنین به مودت و دوستی خاندان آن حضرت. در تمام این احکام هدف خاصی مشاهده می‌شود و آن تعظیم پیامبر اکرم ' است. در واقع تعظیم پیامبر '، تعظیم اسلام است و به معنای تعظیم یک شخص نیست.

بررسی مسأله از نظر قرآن کریم

بنابراین ساختن بنیان مقبره ی شریف پیامبر اکرم ' و ائمه اطهار ^ از شعائر الهی است و هدف از این کار، بزرگداشت دین و رسالت است و این عنصر در زمان حیات آن بزرگواران و بعد از وفاتشان وجود داشته است و حتی در مورد صلحا و اولیای الهی چنین بوده است. از این رو حکم تعظیمی که از اطلاق آیه متبادر است تنها به شخص نبی اکرم ' و به زمان حیات آن حضرت ' محدود نمی شود، اگر چه آن حضرت از بارزترین مصادیق آن هستند.

3. خداوند می فرماید:

{قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} (1)

بگو که هیچ اجر و مزدی جز مودت نسبت به خاندانم از شما نمی خواهم. این آیه واضح تر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد. این آیه می گوید که محبت به خاندان رسول اکرم ' بر امت اسلامی واجب است، چنانکه پرداخت مزد به اجیر واجب است. این وجوب، مطلق است و به زمان، مکان یا کیفیت خاصی مقید نشده است و بنا به اقتضای این وجوب، ابراز محبت در هر زمان، مکان و با هر کیفیت و شکلی لازم است. شکی در این نیست که ایجاد مقبره و تعمیر آن از جمله مصادیق عرفی ابراز محبت است به گونه ای که اگر شخصی در طول زندگی اش محبتی به اهل بیت ^ اظهار نکرده است، بر او واجب است که این محبت را بدین شکل ابراز کند، زیرا این یکی از مصادیقی است که ذمه ی شخص را در مورد محبت به اهل بیت رسول

1. شوری: (42)، 23.

.....ساختن قبور

اکرم ' بریء می کند.

با این توضیح روشن شد که ایجاد مقبره نه تنها جایز و مستحب است، بلکه گاهی واجب است.

این روشی بوده است که بین جوامع بشری شایع بوده است و برای ابراز وفاداری و محبت به موسسان و رهبران فرهنگ‌ها و انقلاب‌ها، بر روی قبور آنها ضریح ایجاد می‌کردند و از آن محافظت و نگهداری نمودند و در کنار آن مراسم بزرگ را بر پا می‌نمودند.

با بررسی این آیات سه گانه روشن شد که مساله بنا و ساختن مقبره، مورد پذیرش قرآن است و چیزی از آیات و شواهد قرآنی آن را نقض نمی‌کند با این ملاحظه که این آیات سه گانه قبور اولیا و بزرگانی را در می‌گیرد که از نمادهای دین و نشانه‌های رسالت به شمار می‌روند و شامل سایر مردم نمی‌شود.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

با مراجعه به سنت شریف نبوی، با مجموعه‌ای از آثار مواجه می‌شویم که دلالت‌های مختلفی دارند، ولی چیزی در آن نیست که بتوان حرمت ایجاد مقبره را با آن استنباط کرد. ما در این جا به مشهورترین روایات اشاره می‌کنیم و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

در مسند احمد از علی × روایت شده است که رسول الله ' در تشییع جنازه‌ای بودند که فرمودند: کدام یک از شما می‌تواند به سوی مدینه برود و هیچ بتی را نبیند مگر این که آن را بشکند و هیچ قبری را نبیند مگر این که آن را صاف کند و هیچ تصویری را نبیند مگر این که آن را مغشوش کند؟

مردی گفت: من ای رسول خدا، او به سوی مدینه رفت، اما از اهل مدینه ترسید و بازگشت. پس علی × فرمود: من می‌روم ای رسول خدا، فرمود: برو. او رفت و پس از بازگشت فرمود: ای رسول خدا، تمام بت‌ها را شکستم و تمام قبرها را صاف کردم و تمام تصویرها را از بین بردم.⁽¹⁾

1. مسند احمد: ج 1، ص 87، دار صادر بیروت.

..... ساختن قبور

کسی که با نظری دقیق این روایت را بررسی کند، آن را از جهات متعددی مشکوک می‌یابد. مهم‌ترین چیزی که باعث تشکیک در روایت می‌شود، مشخص نبودن ظرف زمانی و مکانی روایت است، زیرا با عقل جور در نمی‌آید که قبل از هجرت، پیامبر اکرم ' شخصی را از مکه به سوی مدینه بفرستد تا بت‌های موجود در آنجا را منهدم کند و این در حالی بوده است که اوضاع مکه به آن حضرت ' اجازه نمی‌داده است که در تشییع جنازه مسلمانی که از دنیا رفته، شرکت کند. ظاهر روایت این را می‌رساند که پیامبر اکرم ' از جایگاه حاکمی که قدرت سیاسی کافی دارد، به یکی اصحاب خودش دستور می‌دهد تا از جانب او به مدینه برود و بت‌ها را منهدم و قبرها را با خاک یکسان و تصویرها را نابود سازد. دستور به چنین کارهایی، متناسب با ایامی است که آن حضرت ' به مدینه هجرت کرده و دارای قدرت سیاسی کافی باشد تا دستوراتش نافذ و لازم الاجرا باشد، اما اگر در روایت تأمل نماییم، می‌بینیم که با زمان پس از هجرت انسجام ندارد.

بر طبق مقتضای این خبر، می‌بایست که بت‌های مدینه پس از اسلام آوردن مردم مدینه، باقی مانده باشند، در حالی که قبیله‌های اوس و خزرج در همان ابتدا اسلام آوردند و پیامبر ' پس از هجرت سیطره کامل بر مدینه داشت، مگر در مورد تعدادی از منافقین که این‌ها هم دنبال بت پرستی نبودند. در این صورت این سخن راوی که فرستاده اول رسول خدا ' از مردم مدینه ترسید و بازگشت معنا

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

ندارد! با این اوصاف، می‌بایستی مردم مدینه دل‌بستگی شدیدی به بت پرستی داشته باشند که فرستاده پیامبر ' از آنها ترسیده و بازگشته است و آیا در تاریخ شاهی بر این مطلب وجود دارد؟! اگر اوضاع مدینه چنین بوده است، مقتضای عقل این بوده است که تعداد بیشتری را برای انهدام بت‌ها بفرستد و چگونه می‌توان قبول کرد که یک نفر را برای انجام این امر مهم فرستاده باشد؟! و چگونه می‌توان این را تصدیق کرد که یک نفر به تنهایی، این کار بزرگ و مهم را در مدت کوتاهی انجام داده باشد، چنان که از ظاهر روایت برمی‌آید؟! و اگر اهل مدینه، قبول کردند که بت‌هایشان منهدم شود، ولی بسیار بعید است که به این راحتی قبول کرده باشند که تصویرهایشان نابود و قبرهای پدرانشان با خاک یکسان شود.

خراب کردن قبر پدران و مادران، مسأله‌ای عاطفی و حساس است که افراد به راحتی آن را نمی‌پذیرند و احتیاج به کار فرهنگی طولانی مدت دارد تا ذهن‌ها و قلب‌ها آماده شود و در چنین امری، بدیهی است که در ابتدا مخالفت‌هایی صورت بگیرد. در حالی که از سخنان راوی چنین فهمیده می‌شود که فرستاده پیامبر اکرم ' در مدت کوتاهی بت‌ها را ویران و تصویرها را نابود و قبرها را با خاک یکسان کرد و بازگشت و هیچ کس به او اعتراض نکرد!! این در حالی است که پس از هجرت پیامبر اکرم ' هیچ بتی در مدینه وجود نداشته است و بر فرض وجود، یک نفر توانایی منهدم کردن آنها در عرض چند ساعت را نداشته است و امکان ندارد که افراد به راحتی بپذیرند که در قبور پدرشان تصرف و با خاک یکسان شود.

..... ساختن قبور

از سوی دیگر ترسیدن فرستاده‌ی اول و خودداری وی از انجام مأموریت، حساسیت اهالی مدینه را نشان می‌دهد که در مقابل خراب کردن قبرهای پدرانشان واکنش نشان داده‌اند. مقتضای قضیه این است که این حساسیت و واکنش در مقابل فرستاده دوم نیز وجود داشته باشد و مأموریت با سختی و مواجه شدن با اعتراضات و مشکلات به انجام برسد و این حادثه در همه جا معروف و مشهور شود و محدثان و مورخان بسیاری آن را نقل کنند، نه اینکه تنها امام علی × آن را روایت کرده باشد، چنان که در سند آمده است!

در فصول آینده درباره حدیث مشابهی که در منابع امامیه نقل شده است، بحث خواهیم کرد.

حضرت علی × در ایام حکومتش در کوفه، ابوالهیاج اسدی را که رئیس شرطه‌اش بود، به دنبال کاری شبیه این فرستاد.

احمد بن حنبل گفته است:

وکیع، از سفیان، از حبیب، از ابی وائل، از ابوالهیاج اسدی روایت کرده است: علی × به من فرمود: تو را برای همان کاری می‌فرستم که رسول خدا ' مرا به سوی آن فرستاد و مأموریت این است که تمثال‌ها و مجسمه‌ها را نابود و قبرها را با زمین یکسان گردانی.⁽¹⁾

ابوالهیاج رئیس شرطه امام × در آن زمان بود و سپردن این کار به وی در واقع سپردن این کار به قوای مسلح بوده است و این با اهمیت و حساسیت مأموریت تناسب داشته است.

1. مسند احمد: ج 1، ص 96، 129، 145 و 150.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

طبیعی است که تشکیک‌های وارد بر روایت سابق، بر روایت ابوالهیاج هم وارد می‌شود؛ زیرا این روایت بر آن روایت اعتماد داشته است و اگر آن روایت را به خاطر تشکیک‌های وارد شده از جهات متعدد نپذیریم، طبیعی است که روایت ابوالهیاج را که مبتنی بر روایت اولی است نپذیریم؛ زیرا امام × بین مأمور کردن ابوالهیاج برای این کار مهم و بین دستور پیامبر ' به وی برای انجام چنین کاری در مدینه، رابطه برقرار کرده است و هر تشکیکی که بر آن وارد شود، بر این هم وارد می‌شود.

علاوه بر این، ضعف غیر قابل اغماضی در روایت ابوالهیاج وجود دارد و آن این است که دو تن از راویان آن در سلسله سند در نظر علمای رجال اهل سنت متهم هستند و این دو، سفیان ثوری و حبيب بن ابی ثابت هستند.

ذهبی درباره سفیان گفته است: او تدلیس می‌کرد و از افراد ضعیف روایت می‌نمود.⁽¹⁾

و ابن حجر درباره‌اش می‌نویسد: «ابن مبارک گفته است: سفیان حدیثی را روایت کرده بود. آن را پیش وی بردم که در آن تدلیس کرده بود. وقتی که مرا دید، خجالت کشید و گفت: آن را از تو روایت کنیم؟!⁽²⁾ و یحیی بن سعید بن فروخ در شرح حال وی گفته است: ابوبکر گفته است که از یحیی شنیدم که می‌گوید: ثوری تلاش می‌کرد که از مرد ضعیفی به نقل از من روایت کند، اما نتوانست.⁽³⁾

1. میزان الاعتدال، ذهبی: ج 2، ص 169 ش 3322.

2. تهذیب التهذیب، ابن حجر: ج 4، ص 115، در شرح حال سفیان.

3. همان: ج 11، ص 218.

..... ساختن قبور

تدلیس آن است که شخصی از کسی روایت کند که او را ندیده و بین ایشان واسطه‌ای بوده است و او واسطه را حذف کند.

علاوه بر این وی در شرح حال ثوری نوشته است:

ابن مدینی از یحیی بن سعید نقل کرده است که سفیان، ابوبکر بن حفص و حیان بن ایاس را هیچ‌گاه ندیده است و از سعید بن ابی برده چیزی را نشنیده است.

و بغوی گفته است: از یزید رقاشی چیزی را نشنیده است و احمد گفته است: از سلمة بن کهیل، حدیث مسائیه (برده آزاد شده) را نشنیده است و از خالد بن سلمه به طور قطع نشنیده و از ابن عون جز یک حدیث چیزی را نشنیده است.⁽¹⁾

ابن حجر که از علمای بزرگ عامه است، تصریح می‌کند که ثوری مدلس است و از افرادی روایت می‌کند که گویی آنها را دیده است، در حالی که آنها را ملاقات نکرده و چیزی را از آنان نشنیده است.

اما در مورد حبیب بن ثابت قیس بن دینار باید گفت: ابن حبان درباره‌اش گفته که او مدلس بوده است و عقیلی گفته است: ابن عون او را متهم کرده است. و قطان گفته است: به حدیث هایش اعتنایی نمی‌شود، مگر حدیثی که از عطا روایت کرده است. و ابن خزیمه در صحیح خود آورده است: او مدلس است.⁽²⁾ ابن حجر هم در جای دیگر می‌گوید او مدلس بود و بسیاری از حدیث‌ها را مرسل نقل می‌کرد و در سال 119 هـ از دنیا رفت.

1. تهذیب التهذیب، ابن حجر: ج 4، ص 15.

2. همان: ج 2، ص 179.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

و در کتاب الموضوعات ابن جوزی، از نسخه‌ای که به خط منذری است نقل کرده است که: حبیب بن ثابت حدیثی را از ابی بن کعب نقل کرده است که: جبرئیل به پیامبر ' گفته است:

اگر به اندازه ای که نوح در میان قومش زیست در کنار تو می‌نشستم، نمی‌توانستم به فضایل عمر دست بیابم. و در ادامه گفت است: ابن جوزی به او ایراد نگرفته است، مگر به خاطر عبدالله بن عمار أسلمی، شیخ حبیب بن ابی ثابت.⁽¹⁾

این‌ها مطالبی است که در کتاب‌های رجال و درایه درباره این دو راوی آمده است. و اما در مورد ابو وائل أسدی، برادر ابن سلمه کوفی باید گفت: وی از یاران علی × بود که از وی جدا گشت. ابن حجر می‌نویسد: از ابو وائل سؤال شد که کدام یک را بیشتر دوست می‌داری، علی یا عثمان را؟ جواب داد: در ابتدا علی را بیشتر دوست می‌داشتم، ولی بعداً عثمانی شدم.⁽²⁾

برای اثبات ضعف وی همین بس که او از کارگزاران عبیدالله بن زیاد بوده است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: ابو وائل گفته است: ابن زیاد مرا مسؤول بیت المال کوفه قرار داد.

این‌ها مطالبی بود که درباره سلسله سند روایت بیان کردیم و اگر درباره راویان حدیث، مدح و ثنایی وارد شده، در مقابل، مذمت‌ها و ایراداتی نیز بر آنها وارد شده است و قاعده این است که هنگام

1. همان: ج 1، ص 148، ش 106.

2. همان: ج 4، ص 362.

..... ساختن قبور

تعارض مدح و ذم، ذم بر مدح مقدم داشته می‌شود و به روایت استدلال نمی‌شود.

همچنین برای اثبات ضعف حدیث، همین کافی است که از راوی این حدیث، یعنی ابوالهیاج در تمام کتاب‌های صحاح و مسانید، جز همین یک حدیث روایت نشده است! با این حال چگونه می‌توان به حدیثی احتجاج کرد که شامل مدلسان و ضعیفان می‌باشد؟!

و بدین نکته باید توجه داشت که نهایت چیزی که این دو روایت بر آن دلالت می‌کنند، ضرورت صاف کردن قبرها است و بر ممنوعیت کار گذاشتن ضریح و صندوقچه بر قبر دلالت نمی‌کنند. و اگر بگوییم که به ضرورت یکسان کردن قبرها با سطح زمین دلالت می‌کنند، این چیزی است که با سیره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون منافات دارد و تنها ابن تیمیه و پیروانش در قرن هشتم هجری و بعد از آن قائل به ضرورت این کار شده‌اند و مذاهب چهارگانه عامه قایل به این ضرورت نیستند، بلکه بالا آوردن قبر به اندازه یک وجب از سطح زمین را مستحب می‌دانند.⁽¹⁾

مطالب ذکر شده، اقتضا دارد که بر فرض قبول سند دو روایت مذکور، در دلالت آنها تشکیک کنیم و تسویه را به معنای مساوی کردن قبر با سطح زمین نگیریم، بلکه آن را به معنای تسطیح در مقابل تسنیم بگیریم، یعنی روی قبر را به صورت پشت ماهی و بر آمده درست نکنند، بلکه روی قبر را مسطح نمایند، از این رو قرطبی در

1. الفقه علی المذاهب الاربعه: ج 1، ص 535.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

حاشیه‌ی حدیث آورده است: «علمای ما گفته‌اند که ظاهر روایت، منع تسنیم و بالا آوردن قبر را می‌رساند و جمهور علما گفته‌اند: آنچه که مأمور به از بین بردن آن شده‌ایم، مقداری است که از تسنیم بالاتر باشد و الا قبر، مقداری از سطح زمین بالاتر آورده می‌شود تا شناخته شود و مورد احترام قرار گیرد و قبر پیامبر ما ' و دو خلیفه‌ای که در کنارش هستند به همین صورت است، چنان که مالک در موطأ آورده است و قبر حضرت آدم به همین صورت است، چنان که دارقطنی روایت کرده است»⁽¹⁾.

پس با فرض صحت حدیث و ثبوت متناسب بودن این دو روایت به پیامبر اکرم '، باید آن را به صورت مناسبی تأویل نماییم تا با سیره قطعی مسلمانان در مدینه از زمان پیامبر اکرم ' تاکنون تعارض نداشته باشد.

و اگر واجب باشد که طبق ادعای سلفیه، قبرها را با سطح زمین یکسان سازیم، اولین قبرهایی که وجوب در مورد آنها ثابت می‌شود، قبر پیامبر و دو خلیفه می‌باشد که بایستی منهدم شده و با خاک یکسان شوند! و صاف کردن روی قبر یا همان تسطیح، بهترین معنایی است که بسیاری از مذاهب اربعه آن را برگزیده و مناسب دانسته‌اند.

بعد از مناقشه در این دو روایت، سراغ روایت‌هایی می‌رویم که در آنها پیامبر اکرم ' از ایجاد هر نوع بنایی روی قبور نهی کرده است و وهابی‌ها به همین روایات برای فتوا دادن به حرمت ایجاد بنا و

1. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی: ج 10، ص 380.

..... ساختن قبور

و جوب منهدم کردن ساختمان‌هایی که روی قبرها ساخته شده‌اند، استناد کرده‌اند.

در این روایات آمده است که پیامبر اکرم ' از اینکه قبر گچ کاری شود یا بالای آن نشسته شود یا ساختمانی برای آن ایجاد شود، منع کردند.

این حدیث با اسنادها و متون مختلف از جابر روایت شده است.⁽¹⁾ و مضمون آن نیز از ابوسعید خدری و ام سلمه روایت شده است.⁽²⁾

بعد از بحث در سند و متن این حدیث، لازم است توجهی به قواعد اصولی بشود. علمای اصول می‌گویند که نهی، حقیقت در تحریم دارد و اگر قرینه‌ای خاص وجود داشته باشد که آن را از تحریم منصرف کند، حمل بر کراهت می‌شود. اگر ما باشیم و این روایات، ظاهر آن‌ها بر تحریم دلالت می‌کند، مگر این که قرینه‌ای آن‌ها را از تحریم منصرف کند. در این جا هم قرینه خارجیه‌ای داریم که روایت را از ظاهر خود منصرف می‌کند و آن عمل صحابه و سیره قطعی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون است که قبر را به اندازه یک وجب از سطح زمین بالاتر می‌آورند و هیچ کس منکر و مانع این کار نمی‌شده است تا این که ابن تیمیه در قرن هشتم این سیره مسلمانان را انکار کرد.

1. صحیح مسلم: کتاب الجنائز: ج 3، ص 62؛ سنن ترمذی: ج 2، ص 208، ج المکتبۃ السلفیة؛ سنن ابن ماجه: ج 1، ص 473؛ کتاب الجنائز؛ سنن نسائی: ج 4، ص 87-88؛ سنن ابی داود: ج 3، ص 216، باب البناء علی القبر؛ مسند احمد: ج 3، ص 295، 332 و 399.
2. سنن ابن ماجه: ج 1، ص 474؛ مسند احمد: ج 6، ص 299.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

در صورتی که هیچ کس قبل از وی از این کار جلوگیری نکرده بود و او که در پی آن بود که از صحابه و سیره سلف پیروی کند، می‌بایست در این مسأله هم از صحابه و تابعان پیروی کند و ساختن قبر را تحریم نکند. و اگر به تمام منابع عامه در صحاح و سنن و مسانید مراجعه نماییم، در هیچ یک بابی به نام: «تحریم البناء علی القبور»: حرمت ساختن قبر، را نمی‌بینیم.

سیره قطعی مسلمانان، قرینه‌ای روشن بر این مطلب است که مسلمانان از صدر اسلام، منظور از نهی مذکور را فهمیده بودند و می‌دانستند که دلالت بر کراهت می‌کند، نه بر تحریم و الا کار حرام را مرتکب نمی‌شدند.

و واضح است که اگر کراهت به عنوان یک حکم اولیه، با عناوین ثانویه‌ای که اهمیت بیشتری دارند، تزامم پیدا کند، کراهت برداشته می‌شود؛ چنان که اگر ساختن قبر، باعث جمع شدن مردم در کنار صاحب قبر برای اظهار دوستی و پیروی از او باشد و باعث تقویت ایمان و حفظ شعائر دینی گردد، چنان که در مورد قبور پیامبران و اولیا و ائمه [^] چنین است، این کراهت مرتفع می‌گردد. این نتیجه‌گیری با نتیجه‌ای که از آیه‌ی شعائر، آیه‌ی مودت و آیه‌ی ساختن قبر بر اصحاب کهف گرفته می‌شود، تناسب دارد. از آن آیات فهمیده می‌شد که ایجاد ساختمان بر قبور پیامبران، اولیا و ائمه اشکالی ندارد و باعث تعظیم شعائر الهی و اظهار مودت نسبت به اهل بیت [^] و حفظ آثار اولیا که چراغ‌های هدایت بشر به سوی خدا هستند، می‌باشد.

..... ساختن قبور

سید محسن امین در رد استدلال به این احادیث برای اثبات حرمت ساختن قبر می‌نویسد: «...سوم این که نهی اعم از کراهت و حرمت است و بر فرض که روایات ظاهر در حرمت باشد، اما کثرت استعمال آن در کراهت، کثرتی قابل ملاحظه است. علاوه بر این علما از این نهی، کراهت را استنباط کرده‌اند که همین، ظاهر روایت را تضعیف می‌کند».

نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: «در این روایت، گچ کاری قبر و ساختن آن مکروه دانسته شده و نشستن بالای قبر حرام دانسته شده است و همین مذهب شافعی و جمهور علما می‌باشد. اصحاب گفته‌اند که گچ کاری قبر مکروه و نشستن روی آن و تکیه کردن بر آن حرام است.

اما در مورد ساختن قبر باید گفت که اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره‌ی وقفی باشد، حرام است. و این چیزی است که شافعی و اصحاب بدان تصریح نموده‌اند. شافعی در کتاب الأم گفته است: در مکه دیدم که بزرگان علما دستور می‌دادند که آنچه بر قبرها ساخته شده است، منهدم گردد و روایت پیامبر اکرم ' که می‌فرماید: «هر قبر ساخته شده‌ای را که دیدی آن را همسطح زمین قرار بده.» این عمل را تأیید می‌کند.

حقیقت این است که ساختن قبر به طور کلی مکروه است، چنان که مذهب ائمه اهل بیت [^] همین را می‌گوید، زیرا نهی در چنین مواردی ظهور در تحریم ندارد، زیرا در کراهت کثیرالاستعمال شده

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

است. البته این در صورتی است که در ساختن قبر، منفعتی نباشد و تعظیم آن از مصادیق تعظیم شعائر الهی نباشد، یعنی قبر پیامبر یا ولی یا امام نباشد، اما اگر مربوط به این‌ها باشد، سیره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر این بوده است که قبور انبیا و اولیا و از جمله قبر پیامبر اکرم ' و حجره‌ای که در آن دفن شده است را محافظت و تعمیر می‌کرده‌اند.

ساختن قبر و گچ کاری آن در مذهب شافعی مکروه است، مگر این که مقبره وقفی باشد. که در این صورت حرام است و بعضی گفته‌اند گچ کاری از آن رو نهی شده است که گچ به وسیله آتش پخته می‌شود و اگر قبر را گل مالی کنند، اشکالی ندارد، چنان که شافعی به آن تصریح کرده است. این مطلب را سندی در حاشیه سنن نسائی ذکر کرده که متناسب با کراهت است؛ اما شافعی نشستن روی قبر را حرام دانسته است. حال که گچ کاری و ساختن قبر در این اخبار در سیاق واحدی ذکر شده است، در این صورت نشستن روی قبر هم کراهت دارد و روایتی که می‌گوید علی × بر قبر می‌نشست، بر همین دلالت می‌کند.

بدین ترتیب، شافعی هم زیاد نکردن خاک قبر و بالا نیاوردن قبر را بر استحباب حمل کرده است. سیوطی در شرح سنن نسائی می‌نویسد: شافعی و اصحاب گفته‌اند:

(مستحب است که در قبر، خاکی بیشتر از آنچه که از آن خارج شده است، ریخته نشود.) زیرا در روایت آمده است: «خاک قبر زیاد نشود» و تا قبر زیاد بالا نیاید.

..... ساختن قبور

اما آنچه را که از بزرگان علمای مکه مشاهده کرده‌اند که دستور به انهدام قبرهای ساخته شده می‌دادند، شاید بدان خاطر باشد که به گمان آنها این قبرها در مقبره عمومی واقع شده بوده‌اند، اما باید در جواب آنها گفت که دلیل بر وقفیت و عمومی بودن آن مقبره‌ها در دست نیست پس باید کار بانیان قبور را حمل بر صحت کرد تا خلاف آن ثابت شود، و تخریب آن هم حرام است چون تصرف عدوانی در ملک غیر است.

از آنچه گذشت، جواب این سخن عمر هم فهمیده می‌شود. وی دستور داد تا خیمه‌ای را که بر قبری برافراشته شده بود، بردارند و گفت: آن را بردارید که عملش بر او سایه می‌اندازد. بعد از قبول سند و دلالت حدیث، این نهی حمل به کراهت می‌شود، زیرا نفعی در آن نیست و باعث تزیین مال می‌شود.

این سخن با روایتی که بخاری آن را نقل کرده، معارض است. او می‌گوید: هنگامی که حسن بن حسن از دنیا رفت، همسرش به مدت یکسال چادری بالای قبرش بر پا کرده بود.

از سوی دیگر این روایات با قبول صحت سند و دلالتشان، ناظر به قبرهایی است که تعمیر و حفظ آنها فایده‌ای برای دین و دنیا ندارد، اما اگر تعمیر و حفظ قبر از شعائر الهی محسوب شود و صاحب قبر از انبیا، اولیا و صلحا باشد، در این صورت ساختن قبر و تعمیر و حفظ آن به مصلحت دین مردم است.

روایت شده است که رسول خدا ' قبر عثمان بن مظعون را با تخته سنگی علامت گذاری کرد تا معلوم باشد. و ابن ماجه، از انس

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

بن مالک روایت کرده است: رسول خدا ' قبر عثمان بن مظعون را با تخته سنگی علامت گذاری کرد. و سندی در حاشیه آن گفته است: این سنگ را برای آن گذاشت تا قبر گم نشود و در زوائد آمده است: «این اسناد نیکو است و شاهی از حدیث مُطَّلِب بن ابی وداعة که ابو داود آن را روایت کرده است، برای خود دارد».

و در وفاء الوفاء آمده است: ابو داود با اسناد حسن، از مُطَّلِب بن عبدالله بن حنطب، از بعضی از صحابه روایت کرده است: پس از آن که عثمان بن مظعون از دنیا رفت و در بقیع دفن شد، رسول خدا ' به مردی امر فرمودند تا سنگی را بیاورد و به عنوان نشانه روی قبر بگذارد. آن مرد نتوانست که سنگ را حمل کند، از این رو پیامبر ' خودش جلو رفت و سنگ را بلند کرد و بر سر قبر عثمان بن مظعون گذاشت و فرمود:

«با این سنگ، قبر برادرم را نشانه گذاری کردم و هر کس از خانواده‌ام که فوت کنند، در کنار او دفن خواهم کرد».

به گفته وی، این حدیث را ابن شیه، ابن ماجه و ابن عدی، از انس و حاکم، از ابورافع روایت کرده‌اند. و قبل از آن از محمد بن قدامه، از پدرش، از جدش روایت شده است: پس از آن که پیامبر اکرم ' عثمان بن مظعون را دفن کرد، دستور داد که سنگی بالای قبرش گذاشته شود.

سپس از عبدالعزیز بن عمران حکایت کرده است: از بعضی از مردم شنیدم که می‌گفتند: بالای سر و پایین قبر عثمان بن مظعون دو سنگ

..... ساختن قبور

گذاشته شده بود. همین دلالت می‌کند که می‌توان از هر چیزی به عنوان نشانه و علامت برای قبر استفاده کرد. و از پیرمردی از بنی مخزوم به نام عمر روایت کرده است: عثمان بن مظعون اولین مهاجری بود که از دنیا رفت. رسول خدا ' دستور داد برای او قبری حفر کردند. پس از دفن، سنگی از سنگ‌ها زیاد آمد. پیامبر ' آن را برداشت و در پایین قبرش گذاشت. پس از آن که مروان از طرف معاویه، حاکم مدینه شد، از کنار آن سنگ گذشت و دستور داد که آن را به گوشه‌ای پرتاب کنند و گفت: به خدا قسم نایستی سر قبر عثمان بن مظعون این سنگ باشد تا به وسیله آن شناخته شود! بنی امیه او را ملامت کردند و گفتند: کار بدی کردی! دستور بده که آن را سر جای خود باز گردانند، اما وی گفت: به خدا قسم حال که آن را دور افکنده‌ام، به سر جای خود برگردانده نخواهد شد.

سپس اضافه می‌کند: (1) ابن زباله، از ابن شهاب و غیره روایت کرده است: رسول خدا ' سنگ گودی را به عنوان نشانه، بالای قبر عثمان بن مظعون گذاشت، تا مردم در اطراف او دفن شوند... پس از آن که معاویه، مروان بن حکم را به عنوان حاکم مدینه منصوب کرد، او آن سنگ را به سر قبر عثمان منتقل کرد.

همین مقدار کافی است تا نشان دهد که مروان چه مقدار به دین بی‌احترامی می‌کرده است و گویی که وهابی‌ها در تخریب قبور انبیا و اولیا و بندگان صالح به او اقتدا کرده‌اند!... در حالی که روایت شده

1. وفاء الوفاء: ج 2، ص 100.

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

است فاطمه ÷ دختر رسول خدا ' به زیارت قبر حمزه می‌رفت و آن را مرمت و اصلاح می‌کرد و با سنگی آن را نشانه گذاری کرده بود. و نیز به مرمت و اصلاح قبر و جلوگیری از خراب شدن آن می‌پرداخت.

و پس از آن که این استحباب ثابت شد، هر کاری که در حفظ و نگهداری قبور اولیا و انبیا مؤثرتر باشد، بهتر است، از جمله اگر قبه و بارگاهی بر آن بسازیم، استحبابش بیشتر است. از این جا فهمیده می‌شود که امتیاز بعضی از قبور بر بعضی دیگر، به سبب فضیلت صاحبانشان بوده است و عدم ساختن قبه و بارگاه بر روی قبور بعضی از اولیا و صلحا به خاطر فراهم نبودن امکانات برای مسلمانان و صرف اموال در کارهای مهم‌تر بوده است. و این دوره با دوران بعدی که وضع مالی مسلمانان بهتر شد، قابل مقایسه نیست. چنان که در صدر اسلام، پیامبر اکرم ' و اصحابش در عسر و حرج زندگی می‌کردند و خانه هایشان را با حصیر و برگ‌های درخت خرما فرش می‌کردند و برای مسجدالنبی سقفی از برگ‌های درخت خرما درست کرده بودند و آن حضرت ' به هنگام سخنرانی بر تنه‌ی درختی تکیه می‌فرمودند و پس از آن بر منبری می‌نشستند که به غیر از شکل ظاهری، چندان امتیازی بر تنه‌ی درخت نداشت.

اما پس از آن که مسلمانان بر گنج‌ها و غنائم کسری و قیصر دست یافتند، وضع و حالشان در لباس و خوراک و مسکن تغییر کرد و مسجد نبوی و مسجدالحرام را توسعه دادند و ساختمان آن دو را

..... ساختن قبور

تجدید کردند و در این حال گناهکار و بدعت گذار نبودند. همچنین بنا بر آنچه که از دین یاد گرفته بودند، قبور بزرگانشان را تعظیم کردند و بر آنها بارگاهی ساختند و اگر بپذیریم که ایجاد قبه و بارگاه برای سایر قبرها کراهت دارد، اما باید گفت که این کراهت در مورد قبور انبیا و اولیا و شهدایی مثل حمزه‌ی سیدالشهداء وجود ندارد.

از جمله دلایل استحباب ایجاد قبه و بارگاه بر قبر انبیا و اولیا، جلوگیری از ورود حیوانات و وقوع فضولات و آشغال بر آن می‌باشد. و این در حالی است که قبور ائمه‌ی بقیع پس از آن که قبه و بارگاه آن به وسیله‌ی وهابیون افراطی تخریب شد، در معرض بی حرمتی واقع شده است.

و از جمله دلایل استحباب قبه و بارگاه، استراحت و در امان ماندن زائران از سرما و گرما می‌باشد. زائری که به خاطر شرافت مکان و استحباب دعا و نماز به کنار قبر انبیا و اولیا آمده است، بایستی جایی برای استراحت و نماز و دعا داشته باشد و باید بتوان در کنار این قبور به قرائت قرآن و تدریس علوم اسلامی و برگزاری مجالس وعظ و خطابه پرداخت. به این اعتبار، قبور ائمه و انبیا در زمره‌ی مساجد، مدارس و حسینیه‌ها قرار دارد.

و از جمله دلایل استحباب ایجاد قبه و بارگاه این است که چنین کاری تعظیم شعائر اسلام و مبارزه با منکران آنها است.

با نادیده گرفتن ضعف سندی و دلالتی و سند روایات مورد استناد و هابیون، باید گفت، این روایات بر فرض صحت، متروک و مهجور بوده‌اند و هیچ یک از مسلمانان از صدر اسلام تا زمان وهابیت بدان

بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی

عمل نکرده‌اند. حتی خود وهابیت نیز می‌گویند که اگر حدیث صحیحی مورد عمل و استناد قرار نگرفته باشد، کنار گذاشته می‌شود. در رساله اول از رسائل الهدیة السنّیة، منسوب به عبدالعزیز بن محمد بن سعود⁽¹⁾، آمده است: اگر حدیثی درباره‌ی قواعد شرعی شاذ باشد، بدان عمل نمی‌شود، زیرا علمای رجال گفته‌اند: حدیث صحیح آن است که وقتی شخص عادل و حافظی آن را از مثل خودش روایت کرد، بدان عمل شود و شاذ نباشد.

حال باید دید چه انحرافی بزرگتر از مخالفت عملگر مسلمانان از بدو اسلام و کدام ضعف حدیث، از این بالاتر؟ و آنها که به این روایات عمل کرده‌اند آنها را حمل بر کراهت کرده‌اند و یا آن را منطبق بر قبوری دانسته‌اند که بر پایی قبه و بارگاه بر آنها از شعائر دینی محسوب نمی‌شود.

برای اثبات عدم عمل به این روایات می‌توان گفت: قبرهای پیامبرانی که در اطراف بیت المقدس بوده است، مانند قبر داود در قدس و قبر ابراهیم و فرزندانش اسحاق، یعقوب و یوسف در الخلیل، قبل از اسلام دارای بقعه و بارگاه با عظمتی بوده‌اند و پس از فتح این سرزمین در صدر اسلام، این بارگاه‌ها همچنان باقی مانده و مورد احترام مسلمان بوده است.

ابن تیمیه در کتاب الصراط المستقیم می‌نویسد: بارگاهی که بر قبر ابراهیم خلیل پا بر جاست در زمان صحابه که این سرزمین فتح شد،

1. رسائل الهدیة السنّیة: ص 21، ج المنار، مصر.

..... ساختن قبور

وجود داشته است، الا این که درب آن تا سال چهارصد هجری مسدود بوده است.

بدیهی است که وقتی عمر به بیت المقدس رفت، آن ساختمان بزرگ را دید، اما دستور به تخریب آن نداد. در این صورت ادعای ابن تیمیه مبنی بر بسته بودن درب زیارتگاه حضرت ابراهیم × ضرری به ما نمی‌رساند، زیرا عدم تخریب، بر عدم حرمت ایجاد ساختمان بر قبور دلالت می‌کند. اکنون قرن‌ها است که از بر پایی این بنای عظیم تحت حاکمیت دولت‌های اسلامی می‌گذرد و از هیچ کدام از علمای اسلام غیر از وهابی‌ها شنیده نشده است که خواستار انهدام این زیارتگاه شده باشند، این در حالی است که زائران زیادی برای زیارت این قبور شریف به این سرزمین می‌آیند. به این ترتیب مدعای وهابی‌ها که می‌گویند، این زیارتگاه‌ها بدعت است، چون بعد از عصر تابعین ایجاد شده، ادعایی باطل است. و ادعای ابن بلیهد که می‌نویسد: ساختن بقعه و بارگاه بر روی قبور بعد از قرن پنجم شروع شده است ادعایی دروغ است⁽¹⁾ و بر اساس آنچه گذشت روشن می‌شود که روایتی از پیامبر ' که بتوان حرمت ایجاد ساختمان بر روی قبر را از آن استنباط کرد، وجود ندارد.

1. کشف الارتیاب: ص 378 - 384.

بررسی مسأله در فقه عامه

اگر به فقه مذاهب چهارگانه و مذهب ظاهریه مراجعه کنیم، می‌بینیم که در مسأله‌ی تحریم ساختمان بر قبور به شدت با مذهب سلفیه اختلاف دارند. برای روشن‌تر شدن مطلب، فتاوی سلفیه را نقل کرده و نظر مذاهب دیگر را بیان می‌نماییم.

ابن تیمیه ادعا کرده است:

«تمام علمای اسلام اتفاق نظر دارند که ساختن این مشاهد بر قبور

مشروع نیست».

و ابن قیم فتوا به وجوب انهدام این مشاهد ساخته شده بر قبور داده است. و شیخ عبدالله بن بلیهد در جواب نامه‌ای که در این مورد در سال 1344 هـ از وی سؤال کرده بود، نوشته است:

«ساختن قبر به اجماع علماء جایز نیست؛ زیرا احادیث صحیح‌های در منع ساختن قبر وارد شده است؛ از این رو بسیاری از علما به وجوب انهدام قبور فتوا داده‌اند و برای این فتوا به حدیث علی \times استناد کرده‌اند که به ابوالهیاج فرمود: «تورا می‌فرستم...»⁽¹⁾.

وی در این بیان به دلایل سه‌گانه‌ای استدلال کرده است که باید بر مبنای مذاهب دیگر - تا چه رسد به مذهب اهل بیت \wedge - مورد بررسی قرار بگیرد. این دلایل عبارتند از:

1. همان: ص 359 - 360.

..... ساختن قبور

1. اجماع ادعا شده به وسیله ابن تیمیه و ابن بلهید

چنین ادعایی از لحاظ تاریخی و فقهی بسیار دور از ذهن و عجیب است. از لحاظ تاریخی مشاهده می‌کنیم که مسلمانان از تمام مذاهب و فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، با سلیقه‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، قائل به عدم حرمت ایجاد قبر بوده‌اند و این باور تا قرن هشتم هجری که سلفیه پدید آمد، وجود داشته است و چنان که گفتیم مسلمانان قبرهای پیامبرانی را که در اطراف بیت المقدس قرار داشت، نه تنها منهدم نکردند، بلکه از آنها محافظت و نگه‌داری می‌کردند. علاوه بر این بر قبر رسول خدا ' و حجره شریف نبوی بنا شده بود و در قرن دوم بر قبر حمزه‌ی سیدالشهداء مسجدی بنا کرده بودند و بر قبر سعد بن معاذ قبه‌ای تا زمان عبدالعزیز بن محمد که به تصریح سهودی در قرن دوم می‌زیسته وجود داشته است.⁽¹⁾

سید محسن امین عاملی درباره‌ی تاریخ بنای قبور می‌نویسد:

«در زمان صحابه و بعد از آنها این بناها بر قبور ساخته شده است و این‌ها قبل از قرن پنجم هجری وجود داشته است که اولین آنها قبر پیامبر اکرم ' بوده است که در حجره‌ی شریف نبوی به خاک سپرده شد و سپس خلیفه‌ی اول و دوم در آن جا دفن شدند، چنان که در سیره‌ی نبوی احمد بن زینی دحلان آمده است. این کار به وصیت آن حضرت صورت پذیرفته است، چنان که وی می‌نویسد: «در مورد محل دفن آن حضرت ' اختلاف پیدا کردند. ابوبکر گفت: از رسول

1. کشف الارتیاب: ص 383.

بررسی مسأله در فقه عامه

خدا ' شنیدم که می فرمود: «ما ماتَ نبي قط إلا يُدفن حيث تقبض روحه»: «هیچ پیامبری قبض روح نشده است، مگر این که در همان جایی که قبض روح می شود، به خاک سپرده می شود. علی × نیز فرمود: من نیز این را شنیده‌ام».

این روایت را ترمذی و ابن ماجه نقل کرده‌اند و در الموطأ آمده است: «ما دفن نبي قط إلا في مكانه الذي توفي فيه» «هر پیامبری در همان جایی که قبض روح شد، به خاک سپرده شده است».⁽¹⁾

اگر بودن ساختمان بر روی قبور بر طبق فرموده‌ی آن حضرت ' حرام می‌بود و انهدام آن واجب بود، در این صورت صحابه‌ی آن حضرت ' حجره‌ی شریفه را قبل از دفن خراب می‌کردند، یا او را در جایی که ساختمان نداشته باشد، دفن می‌کردند، زیرا فرقی بین ساختمانی که از قبل وجود داشته، یا بعداً ساخته شده است، نیست و کسی قائل به فرق این دو نشده است.

بنا به گمان وهابی‌ها، اگر قبر و قبه به منزله‌ی بت می‌باشد، در این صورت فرقی بین بناهای سابق و بعدی نیست و باید همه را خراب کرد در حالی که عمر بن خطاب اولین کسی بوده است که دیواری در حجره بر پا نموده است و عایشه دیواری بین حجره و قبر ایجاد کرده و در آن زندگی می‌کرد.

به این ترتیب، ادعای وهابی‌ها مبنی بر جایز نبودن نماز در کنار قبور، ادعایی باطل و برخلاف سیره‌ی صحابه است.

1. السيرة الحلبية: ج 2، ص 400، ج مصر.

..... ساختن قبور

پس از آن عبدالله بن زبیر دیوارهای حجره‌ی شریفه را که خراب شده بود بالا برد و دوباره عمر بن عبدالعزیز آنها را تعمیر و مرمت کرد تا این که به هنگام توسعه‌ی مسجد در زمان حکومت ولید بن عبدالملک، سقفی بر حجره‌ی شریف بنا گردید و بنا به روایتی به دستور او حجره‌ی اول را به کلی خراب کردند و آن را از نو ساختند و برای آن سقف ایجاد کردند. مسئول انجام این کارها عمر بن عبدالعزیز بود که دیوارهای حجره را با سنگ‌های مرمر تزیین کرد و در زمان متوکل، سنگ‌های مرمر جدیدی به کار گرفته شد. دوباره در زمان مقتدی عباسی، تعمیر و تزیین حجره تجدید شد و در زمان وی، شبکه‌هایی از چوب صندل و آبنوس تهیه شد و بر روی دیوارهایی که عمر بن عبدالعزیز بنا کرده بود، قرار داده شد، پس از آن که دیوارها در زمان حکومت مستضی عباسی خراب شد، ساختمان حجره تجدید بنا گردید و هنگامی که در سال 654 هـ حرم شریف نبوی دچار آتش سوزی شد و به کلی ویران گردید، آن را در زمان حکومت مستعصم که آخرین خلیفه‌ی عباسی بود، تجدید بنا کردند. در زمان وی، حجره‌ی شریف با وسایلی که از مصر در زمان حکومت منصور ابوبکر صالحی و چوب‌هایی که از یمن در زمان حکومت مظفر آورده شده بود، ساخته شد. این کار در زمان منصور قلاوون صالحی، تکمیل شد و اولین گنبد بر روی حجره‌ی شریفه که همان گنبد آبی رنگ بود، بنا گردید. این گنبد را احمد بن عبدالقوی در سال 678 هـ به پایان رسانید.

سپس در ایام پادشاهی اشرف در سال 765 تجدید بنا گردید و آنگاه در زمان دولت ظاهر جقمق در سال 852 تجدید بنا گردید و

بررسی مسأله در ققه عامه

سپس در سال 881 هـ در زمان دولت ملک اشرف قاتبای، حجره شریفه تعمیر گردید و در زیر گنبد آبی رنگ، گنبد دیگری ساخته شد. پس از آن که در سال 886 هـ برای دومین مرتبه حرم شریف نبوی دچار آتش سوزی شد. حجره‌ی شریف دوباره ساخته شد و گنبد بزرگی بر روی آن ایجاد گردید سپس در سال 891 هـ این ساختمان تعمیر و تجدید شد و در طول پادشاهی بنی عباس و عثمانی‌ها، حرم شریف نبوی را تعمیر و تجدید می‌کردند و از جمله در زمان سلطان عبدالمجید عثمانی، تعمیرات اساسی در حرم شریف صورت گرفت.

بناهای دیگری هم قبل از قرن پنجم بر روی قبور ساخته شده است. چنان که سمهودی در وفاء الوفاء می‌نویسد:

عقیل مشغول کردن چاهی در منزلش بود که به سنگ نوشته‌ای رسید که بر روی آن نوشته شده بود: «این قبر ام حبیبه است». او چاه را پر کرد و قبری بر روی آن ساخت و ابن سائب گفته است: وارد خانه‌ی عقیل شدم و این قبر را دیدم.

چنان که در عمدة الطالب و کتاب‌های دیگر آمده است، هارون الرشید بارگاهی را بر قبر امیرالمؤمنین بر پا کرد. او در قرن دوم هجری حکومت می‌کرد و پس از او تا به امروز این بارگاه را تعمیر و تجدید بنا کرده‌اند. و شاعر فکاهی، حسین بن حجاج، متوفای سال 391 هـ در مطلع قصیده‌ای می‌گوید:

يا صَاحِبَ القُبَّةِ البِيضاءِ عَلى التُّجفِ مَن زارَ قَبْرَكَ وَ اسْتَشْفَى لَدَيْكَ شُفِي

..... ساختن قبور

ای صاحب قبه‌ی سفید در نجف

هر کس قبر تو را زیارت نماید و طلب شفا نماید، شفا می‌گیرد

و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده است: موسی الکاظم × در مقبره‌های شونیزیه که در خارج قبه واقع شده، دفن گردیده است. قبر وی مشهور است و مردم آن را زیارت می‌کنند بر قبر وی بارگاه عظیمی بنا گردیده است که در آن انواع بی شماری از قندیل‌ها و فرش‌ها و وسایل گذاشته شده است.

این اقوال بر وجود قبه‌ای در مقبره‌های شونیزیه به هنگام دفن امام کاظم × در سال 182 هـ دلالت می‌کند. همچنین بر وجود بارگاه عظیمی بر مشهد آن امام × در عصر خطیب بغدادی دلالت می‌کند که در سال 392 هـ به دنیا آمده است و بدیهی است که این قبه و بارگاه قبل از تولد وی وجود داشته است.

مورخان و سیره‌نویسان در کتاب‌هایشان آورده‌اند که امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق [^] در قبه‌ی امام حسن مجتبی × و عباس رضوان الله علیه در بقیع دفن شدند. امام زین العابدین × در سال 95 و امام باقر × در دهه‌ی دوم از سده‌ی دوم و امام صادق × در سال 148 هـ از دنیا رفتند.

همچنین امام علی بن موسی الرضا × در قبه‌ای که هارون الرشید در طوس در خانه‌ی حمید بن قحطبه‌ی طایی دفن شده بود، به خاک سپرده شد. ظاهراً این قبه را پسرش مأمون بنا کرده بود و چنان که سیوطی می‌گوید: مأمون پادشاهی عادل و فقیه بود که از بزرگان علما

..... بررسی مسأله در فقه عامه

به شمار می‌رفت.

در دوران حکومت وی علما و بزرگان زیادی زندگی می‌کردند که از جمله‌ی آنها حضرت علی بن موسی الرضا × بود. او امام شیعیان و وارث علوم جدش و پدرانیش بود که مأمون از نظراتش استفاده می‌کرد. آن حضرت الرسالة الذهبیه را برای مأمون تنظیم کرد و سؤالات مأمون از آن حضرت × درباره‌ی علوم دینی مشهور است. یک بار آن حضرت × مأمون را دید که وضو می‌گیرد و غلامی بر دست هایش آب می‌ریزد. آن حضرت فرمود: «ای مأمون، در عبادت خدا، کسی را شریک قرار نده». پس از آن غلام رفت و مأمون به تنهایی وضو گرفت.

می‌بینیم که امام × مأمون را از این کار نهی می‌کند و حال باید پرسید که اگر ایجاد قبه بر قبر حرام بود، آیا امام × او را نهی نمی‌کرد؟ در تاریخ آمده است که نه تنها امام × مأمون را از ایجاد قبه بر قبر پدرش نهی نکرد، بلکه خبر داد که او هم در همان قبه دفن خواهد شد!

در همین زمان امام شافعی و امام احمد حنبل، از ائمه‌ی مذاهب چهارگانه و سفیان بن عیینه و غیره زندگی می‌کرده‌اند و نقل نشده است که یکی از این‌ها با مأمون در ایجاد قبه مخالفت کرده باشد، با وجودی که آنها قول به خلق قرآن را قبول نکرده و قائل به قدیم بودن قرآن بودند و به خاطر مخالفت با خلیفه، حبس و شکنجه را تحمل می‌کردند، اما دست از عقیده‌ی خویش برنمی‌داشتند.

..... ساختن قبور

همچنین نهشل بن حمید طوسی قبه‌ای را بر قبر ابی تمام حبیب بن اوس طایی، شاعر مشهور که در سال 220 هـ در موصل از دنیا رفت، بنا کرد و بر قبر بوران، دختر حسن بن سهل، متوفای 271 هـ قبه‌ای ساخته شد. و معزالدوله بویه‌ی که در سال 292 هـ از دنیا رفت، ابتدا در خانه‌اش دفن شد، سپس به جایگاهی که برای او در قبرستان قریش تهیه کرده بودند، منتقل شد.

اگر بخواهیم تمام شواهد و مثال‌ها را در این زمینه نقل کنیم، سخن طولانی می‌شود و همین مقدار کفایت می‌کند تا دروغ و هابی‌ها را بر ملا سازد که ادعا می‌کنند، ساختن بنا بر قبور بعد از قرن پنجم هجری شروع شده است و همین نشان می‌دهد که ادعاهای ایشان جمله گزافه‌گویی است و نیز نشانه‌ی جهل آنها به واقعیت‌های تاریخی است. سیوطی در تاریخ الخلفاء آورده است: متوکل در سال 236 هـ دستور به خراب کردن گنبد و بارگاه امام حسین \times و خانه‌های اطراف آن داد. او دستور داد که زمین‌های حرم امام حسین \times را شخم بزنند و در آن زراعت کنند تا قبری باقی نماند که مردم به زیارت آن بیایند. متوکل از ناصبی‌های معروف بود و مسلمانان از این اعمال وحشیانه‌اش بسیار ناراحت شده بودند، از این رو اهل بغداد بر در و دیوار علیه او شعار می‌نوشتند و شعراء او را هجو می‌کردند.

از جمله اشعاری که درباره عمل ددمنشانه‌ی متوکل گفته شده، این است:
تالله إن كانت أمیة قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما
فلقد اتاه بنو ابيه بمثله هذا لعمری قبره مهدوما

بررسی مسأله در فقه عامه

اسفوا علی ان لایکونوا شارکوا فی قتلہ فتبعوه رمیما

به خدا قسم که اگر بنی امیه، فرزند دختر رسول خدا ' را مظلومانه به شهادت رساندند هر آینه پس از ایشان بنی عباس نیز همین کار را کردند و قبر فرزند رسول خدا ' را تخریب کردند. آنها ناراحت بودند که چرا در به شهادت رساندن حسین مظلوم × شرکت نداشته‌اند، از این رو با خاک قبر مبارکش در افتاده‌اند.

مسعودی نقل کرده است: متوکل در سال 236 هـ به شخصی معروف به دیزج دستور داد تا به سمت قبه و بارگاه حسین بن علی × لشکرکشی کند و آن را ویران نموده و هیچ اثری از آن باقی نگذارد و هر کسی را که مخالفت کرد، سخت عقوبت کند. او پاداش فراوانی برای کسانی که در این کار شرکت کنند در نظر گرفت، اما همه از نزول عذاب الهی می‌ترسیدند و از اقدام به تخریب بارگاه امام حسین × خودداری می‌کردند تا این که دیزج، کلنگی را برداشت و به خراب کردن قسمت‌های بالایی بارگاه امام حسین × مشغول شد و پس از آن کارگران مشغول خراب کردن بقیه ساختمان شدند. این روال ادامه داشت تا منتصر جانشین متوکل شد.

این حادثه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که حضرت امام حسین × دارای قبه و بارگاه بوده و خراب کردن قبه و بارگاه بزرگان دین، کاری زشت شمرده می‌شده است، برای همین در ابتدا با وجودی که جایزه و دستمزد زیادی تعیین کرده بودند، کسی حاضر به خراب

..... ساختن قبور

کردن قبر آن حضرت × نبود.

به دنبال تخریب قبه و بارگاه امام حسین × تمام مسلمانان این عمل را تقبیح کردند و شعرهایی در هجو متوکل بر در و دیوارهای شهر نوشتند و تمام تاریخ نویسان این اقدام شنیع متوکل را یادآوری کرده و او را سرزنش و تقبیح کردند. جالب این است که در سده‌های اخیر، وهابیت در اعمالشان به متوکل ناصبی اقتدا می‌کنند که مورد سرزنش و مسلمانان بود و سرانجام دست غیب الهی از آستین لشکریانش بیرون آمد و او را به دستور فرزندش منتصر به فجیع‌ترین وضعی به هلاکت رساندند.

از این بحث‌ها روشن شد که ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن، قبل از اسلام و بعد از آن جایز بوده و حتی برای انبیاء و اولیاء و علما و عرفا مستحب بوده است، زیرا احترام به آنها از مصادیق تعظیم شعائر الهی به شمار می‌رفته است. این، مطلبی است که پایه و اساس تمام شبهاتی را که وهابیت مطرح کرده‌اند، در هم می‌ریزد و کسی در این مطلب شک نمی‌کند، مگر این که معاند یا لجوج باشد.

در واقع اگر کسی به تاریخ تأسیس و ایجاد حجره‌ی شریف نبوی آگاهی داشته باشد و تاریخ قبور و زیارتگاههای انبیاء و اولیاء و صلحاء و صحابه و شعراء را بداند، درمی‌یابد که مسلمانان تمام مذاهب از همان صدر اسلام ایجاد قبر و ساختن قبه بر روی آن را جایز دانسته و بدان اقدام می‌کرده‌اند و تنها فرقه‌ی وهابیت با مسلمانان در

..... بررسی مسأله در فقه عامه

این مورد مخالفت میورزند. سلفیه که دائماً شعار پیروی از صحابه را سر می‌دهند، خودشان معترف هستند که پیامبر اکرم ' در همان حجره‌ی مسقفی که با همسرش عایشه در آن زندگی می‌کرد، دفن شده است و اگر وجود ساختمان بر روی قبر حرام بود، هر آینه صحابه، آن حضرت ' را در حجره‌اش دفن نمی‌کردند و یا بعد از دفن، حجره را خراب می‌کردند تا مرتکب فعل حرام نشده باشند. جالب این است که ابوبکر و عمر نیز در همین حجره، در کنار رسول الله ' دفن شدند و این بزرگ‌ترین منقبت برای آنها شمرده می‌شود. سپس عایشه دستور داد که دیوار حایلی در آن حجره‌ی شریف کشیده شود و او در آن جا زندگی می‌کرد. اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیامبر ' فرمود:

دو سوم دینتان را از عایشه یاد بگیرید.

پس از آن هم عمر بن خطاب، ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز که عادل و زاهد و درست کار بنی امیه بود، این حجره‌ی شریف را تعمیر کردند و در آن تغییراتی به عمل آوردند. عمر بن عبدالعزیز کسی بود که پادشاهی بنی امیه را به خلافت صدر اسلام نزدیک کرد و لعن و سب علی × را ممنوع نمود و فدک را به فرزندان فاطمه زهرا ÷ برگردانید.

پس از آن هم، پادشاهان و حاکمان اسلامی در طول زمان به نگهداری و حفظ قبه و بارگاه شریف پیامبر اکرم ' اهتمام میورزیدند و با این کار به خدا تقرب جسته و این کار را افتخاری برای خود می‌دانستند. این در حالی است که در عصر تمام حاکمان، علماء و

..... ساختن قبور

فقهای بسیاری در مدینه‌ی منوره حضور داشتند و هیچ کدام، حاکمان و سلاطین را از این کار منع نمی‌کردند و آنها را مورد سرزنش و ملامت قرار نمی‌دادند.

شاید گفته شود که علماء و فقها از ترس، ابراز عقیده نمی‌کردند، ولی این ادعای باطلی است، چون علماء دارانی نفوذ کلمه بودند و این موضوع امری دینی بود و تهدیدی برای حکومت آنان به شمار نمی‌رفت، پس دلیلی برای ترس علماء وجود نداشت. بنابراین پادشاهان و حاکمان یا برای ثواب و تقرب به پیشگاه خدا به تعمیر و توسعه حرم نبوی می‌پرداخته‌اند و یا برای مباحثات و افتخار در پیشگاه مردم و رعایا این کار را می‌کردند که در هر دو صورت، اگر علماء و فقها آنها را از این کار نهی نموده و آن را تحریم می‌کردند، به هدف خود نمی‌رسیدند.

حال جای این سؤال است که اگر مسأله ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن مورد اتفاق نظر و اجماع صحابه و تابعین نبوده است، در این صورت در باره کدام حکم شرعی می‌توان ادعای اجماع کرد و نظر قطعی داد؟! و اگر سلف صالح و صحابه در این مسأله الگو نباشند، پس در کدام مسأله، الگوی مسلمانان هستند؟!!

محترم بودن قبور انبیا و صلحا و بلکه هر مسلمانی و دارای فضیلت و شرافت و برکت بودن این قبور، در نظر صحابه و تابعین و بلکه تمام مسلمانان از ضروریات است و کسی در آن شک نمی‌کند. و اگر قبری دارای احترام و منزلت و شرافت و برکت در پیشگاه خدای متعال باشد، انجام هر کاری که باعث افزایش احترام و تعظیم آن شود، مستحب است، از قبیل زیارت کردن آن و ایجاد ساختمان بر

..... بررسی مسأله در فقه عامه

آن و دور نگهداشتن آن از خرابی و کثیفی و نجس شدن و ... : زیرا این کارها از مصادیق تعظیم شعائر الهی است و در این صورت هر کاری که باعث هتک حرمت و بی احترامی به آن شود، حرام است از قبیل: خراب کردن گنبد و بارگاه آن و کثیف و نجس کردن آن

اگر ثابت شد که بی احترامی به این قبور حرام است، در این صورت هر حدیثی را که از ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن نهی می‌کند و یا دستور به خراب کردن قبرها می‌دهد، باید کنار گذاشت و یا آن را مخصوص قبرهای غیر انبیا و اولیا و علما و صلحا دانست؛ زیرا این کارها بی احترامی و هتک حرمت این انسان‌های شریف است و عقل و نقل بر حرمت اهانت به آنها و وجوب احترام به ایشان در زندگی و پس از مرگ تأکید دارند.

اگر گفته شود: در صورتی احترام به این قبور مستحب و راجح است که باعث کفر و شرک نگردد و تعظیم آنها مانند پرستش بت‌ها نباشد!

در جواب می‌گوییم: بعد از آن که ثابت شد صاحبان این قبور در پیشگاه خدای متعال دارای شرافت و حرمت هستند، تعظیم و بزرگداشت آنها به منزله‌ی عبادت آنها نیست و بوی شرک و کفر نمی‌دهد، بلکه به منزله‌ی تعظیم خدای متعال و عبادت او است، چنان که به کعبه و حرم و حجرالاسود و مساجد و مقام ابراهیم و تمام آنچه که خدا دستور به تعظیم آنها داده است، احترام می‌گذاریم و آنها را تعظیم می‌کنیم. و قیاس قبور انبیا و اولیا که مقرب درگاه الهی هستند، با بت‌هایی که هیچ‌گونه احترام و مقامی ندارند، قیاس باطلی است.

..... ساختن قبور

ممکن است کسی بگوید:

ساختن قبه و بارگاه بر روی قبور در صورتی به منزله‌ی تعظیم آنها است که مورد نهی واقع نشده باشد؛ زیرا در این صورت ساختن قبه و بارگاه حرام است و یک کار حرام را نمی‌توان به منزله‌ی تعظیم دانست. همچنین خراب کردن این قبه و بارگاه در صورتی بی‌احترامی و اهانت است که بدان امر نشده باشد که تخریب را واجب و به منزله‌ی طاعت قرار دهد، زیرا در این صورت، تخریب این قبور، عین احترام به صاحبان قبر است، چون دستور خداوند درباره‌ی آنها اجرا شده است!

در جواب می‌گوییم: ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر آن به منزله‌ی احترام به صاحب قبر و خراب کردن قبر و ساختمان آن به منزله‌ی بی‌احترامی و اهانت بدان است و این مطلبی است که عرف با قطع نظر از وجود هر امر و نهی بدان قائل است و کسی در این مطلب شک و تردیدی ندارد. و بعد از آن که با دلیل قطعی، وجوب احترام و حرمت اهانت را ثابت کردیم، نهی از ساختمان و امر به تخریب قبرها شامل قبور اولیا و انبیا نمی‌شود، بلکه این روایات کنار گذاشته می‌شود و یا تخصیص می‌خورد و یا به مواردی دیگر اشاره دارد، زیرا هیچ‌گاه ظن با یقین معارضه نمی‌کند.⁽¹⁾

مطالبی را که مرحوم عاملی به قلم آورده است مورد قبول بزرگان مذهب سلفی و وهابیت است.

1. کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب: ص 383 - 391.

بررسی مسأله در فقه عامه

ابن قیم جوزیه به تعدادی از قبور و مشاهد که بوسیله‌ی مسلمانان زیارت می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید که ابن تیمیه توانست بسیاری از این مزارها را در دمشق منهدم کند.⁽¹⁾

و هنگامی که سلیمان بن عبدالوهاب در حال نوشتن کتاب الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه بود و می‌خواست که عقاید برادرش را رد کند، دائماً به او تذکر می‌داد:

آنچه را که وی انکار می‌کند و در صدد مبارزه با آن بر آمده، امری است که بیش از هفت قرن در میان مسلمانان استمرار داشته است و حتی ابن قیم اعتراف می‌کند که غالب امت اسلامی به زیارت قبور و مشاهد می‌پردازند و کمتر کسی است که از این کار بر کنار باشد و یا با منکران آن دشمنی نوزد!⁽²⁾

صنعانی متوفای 1186 هـ در کتاب تطهیر الاعتقاد می‌نویسد:

«زیارت قبور و ساختن قبر تمام سرزمین‌ها را فرا گرفته و شرق و غرب عالم را پر کرده است، به گونه‌ای که هیچ سرزمینی از سرزمین‌های اسلامی نیست مگر این که در آن‌ها قبور و مشاهدی ساخته شده است، بلکه اغلب مساجد مسلمین، خالی از قبر یا مشهدی نیست و هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که چنین منکری در همه جا فراگیر شده باشد و علمای اسلام که در همه جای دنیا حضور دارند در مقابل آن سکوت اختیار کنند؟!»⁽³⁾

1. اغائة اللهفان: ج 1، ص 192، ج دارالکتب العلمیه.

2. الصواعق الالهیه: تحقیق دار الهدایه، ص 142.

3. کشف الارتیاب: ص 361، که آن را از تطهیر الاعتقاد، ص 17، ج المنار نقل کرده است.

..... ساختن قبور

کسی نمی‌تواند بگوید که سکوت علما در برابر انتشار این امر در سراسر سرزمین‌های اسلامی، دال بر قبول و پذیرش آن نیست، زیرا این امر، یک کار سیاسی نیست تا علما از ابراز عقیده و نظر خویش در برابر حکام و سلاطین بترسند، بلکه امری عبادی و عقیدتی است که مردم بدان‌ها روی نمی‌آورند مگر بعد از آن که علما رأی و نظر خویش را درباره‌ی آن اعلام نمایند و در صورتی که این کار، خلاف شرع و منکر باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که علما، حقیقت شرعی را کتمان کنند و از بیان آن خودداری نمایند، بنابراین انتشار چنین امری حاکی از آن است که علماء آن را تأیید و امضا کرده‌اند.

این در صورتی است که بخواهیم از جهت تاریخی مسأله را بررسی کنیم؛ اما اگر بخواهیم از جهت فقهی آن را بررسی نماییم، مسأله بسیار روشن‌تر خواهد بود. ابن قدامه در الکافی آورده است: «قبر را به اندازه‌ی یک وجب از زمین بلندتر قرار می‌دهیم، زیرا ساجی روایت کرده است: پیامبر اکرم ' قبر عثمان بن مظعون را به اندازه‌ی یک وجب از زمین بلندتر قرار داد تا مردم بدانند که این قبر است و برای آن طلب رحمت و مغفرت نمایند. و اشکالی ندارد که بوسیله‌ی سنگی یا علامتی نشانه گذاری شود، تا محل قبر شناخته شود و برای طلب رحمت و مغفرت شود».

سپس در فصلی که عنوان آن را «کراهت ساختن قبر و گچ کاری آن» گذاشته، آورده است: «ساختمان بر قبر و گچ کاری آن و نوشتن بر آن کراهت دارد، زیرا جابر روایت کرده است: «رسول خدا ' از گچ کاری قبر و ایجاد ساختمان بر آن و نشستن

..... بررسی مسأله در فقه عامه

بر روی قبر نهی فرمودند».

این را مسلم روایت کرده و ترمذی بر آن افزوده است:
(و اینکه بر آن نوشته شود. و گفته است: این حدیث صحیح است
و این کارها مربوط به زینت‌های دنیایی است که میت احتیاجی بدان
ندارد).⁽¹⁾

و در المقنع آورده است:

(قبر به اندازه یک وجب از زمین بالاتر آورده می‌شود و به
صورت کوهان شتر در آورده می‌شود و گچ کاری و ساختمان بر قبر
کراهت دارد ...).⁽²⁾

نووی در منهاج الطالبین آورده است: «قبر فقط به اندازه‌ی یک
وجب از زمین بالاتر آورده می‌شود و صحیح آن است که تسطیح
روی قبر، از غیر آن بهتر است». ⁽³⁾

و در کتاب ابی شجاع، از احمد بن حسین اصفهانی آمده است:
(روی قبر صاف کرده می‌شود و نباید که روی آن چیزی را
ساخت یا آن را گچ کاری کرد).⁽⁴⁾

محمد بن ابراهیم شیرازی هم در المهذب آورده است:
(در قبر، همان مقدار خاکی ریخته می‌شود که از آن کنده شده
است و اگر مقداری بیشتر ریختند، اشکالی ندارد و برای مشخص

1. موسوعة المصادر الفقهية، علی اصغر مروارید: ج 8، ص 2016.

2. همان: ج 6، ص 1847.

3. همان: ص 1702.

4. همان: ص 1666.

..... ساختن قبور

شدن قبر آن را یک وجب از زمین بلندتر قرار می‌دهند، به خاطر اینکه قاسم بن محمد روایت کرده است: بر عایشه وارد شدم و گفتم: قبر رسول خدا ' را به من نشان بده. او سه قبر را به من نشان داد که نه چندان بلند بودند و نه برابر زمین، بنابراین قبر، تسطیح می‌شود و سنگ‌هایی بر آن گذاشته می‌شود، زیرا پیامبر اکرم ' قبر فرزندش ابراهیم را به صورت همسطح قرار داد و سنگی را بر بالای قبر گذاشت. و ابوعلی طبری گفته است: در زمان ما بهتر این است که قبر به صورت کوهان شتر ساخته شود، زیرا تسطیح قبر، از آداب و رسوم رافضیان است و این صحیح نیست زیرا سنت آن است که قبر به صورت همسطح باشد... و گچ کاری قبر و ساختمان بر روی آن و نشستن یا نوشتن بر روی آن کراهت دارد، زیرا جابر روایت کرده است: «رسول خدا ' از گچ کاری قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن و نشستن و یا نوشتن روی آن نهی می‌فرمودند، زیرا این کارها از زینت‌های دنیا است».⁽¹⁾

ابن جزئی هم در القوانین الفقهية آورده است: «قبر فقط به اندازه‌ی یک وجب بالا آورده می‌شود. و در جواز تسنیم (به صورت کوهان شتر درآوردن) اختلاف است و دو مرده، در یک قبر دفن نمی‌شوند...».⁽²⁾

ابن رشد هم در بداية المجتهد آورده است: «مالک و شافعی گچ کاری

1. موسوعة المصادر الفقهية، علی اصغر مروارید: ج 7، ص 1653.

2. همان: ج 6، ص 1052.

بررسی مسأله در فقه عامه

قبر را مکروه دانسته‌اند، اما ابوحنیفه آن را جایز دانسته است». و قرطبی در الکافی فی فقه اهل المدینة آورده است: «امام مالک در المدونة نوشته است: گچ کاری قبرها و ساختمان بر آنها و گذاشتن این سنگ‌ها بر روی قبرها را مکروه می‌دانم»⁽¹⁾

کاشانی هم در بدائع الصنائع آورده است: «گچ کاری قبر و گل کاری آن مکروه است و ابوحنیفه ساختن قبر و گذاشتن علامت روی آن را مکروه می‌دانست و ابویوسف، نوشتن روی قبر را مکروه می‌دانست به خاطر آن که جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم ' روایت کرده است: «قبرها را گچ کاری نکنید و بر آنها ساختمان نسازید و بر آنها نشینید و ننویسید»، این‌ها از زینت‌های دنیایی است که میت احتیاجی بدان‌ها ندارد و از سوی دیگر ضایع کردن اموال است که کراهت دارد»⁽²⁾.

در الفقه علی المذاهب الاربعة آمده است: «مستحب است که قبر به اندازه‌ی یک وجب بالا آورده شود و به نظر سه مذهب به صورت کوهان شتر در آورده شود، اما شافعی گفته است:

اگر سطح روی قبر صاف شود، بهتر از آن است که به صورت کوهان شتر در آورده شود و سفید کردن روی قبر کراهت دارد».

سپس اضافه کرده است: «ساختن گنبد یا مدرسه یا مسجد یا چهاردیواری بر روی قبر کراهت دارد و اگر این کارها به نیت زینت و

1. همان: ج 6، ص 795.

2. همان.

..... ساختن قبور

تفاخر انجام گیرد، حرام است و این کراهت در صورتی است که قبرستان موقوفه و متعلق به همه مردم نباشد و الا ساختن قبر به طور مطلق حرام است، چون باعث تضييع حق ديگران و در سختی قرار گرفتن آنها می‌شود و این حکم مورد اتفاق ائمه مذاهب است، مگر حنابله که قائل به کراهت مطلق شده‌اند، چه این که قبرستان باشد یا نباشد، گرچه کراهت آن در قبرستان موقوفه بیشتر است⁽¹⁾.

این‌ها نظرات بزرگان اهل تسنن در این مسأله است که با وضوح و صراحت می‌گویند: ساختمان بر روی قبر حرام نیست. در این صورت باید از ابن تیمیه و ابن قیم و ابن بلیهد پرسید که چگونه ادعای اجماع بر حرمت ساختمان بر روی قبر نموده‌اند؟! این چه اجماعی است که ائمه‌ی مذاهب چهارگانه آن را نمی‌شناسند و فقهای دیگر عامه آن را ادعا نکرده‌اند؟!!

و اگر این اجماع حقیقتاً وجود داشته باشد، پس چرا ابن بلیهد می‌گوید:

«عده‌ی زیادی از علما بر وجوب خراب کردن قبرها فتوا داده‌اند؟! پس آوردن واژه‌ی عده‌ی زیادی، دلیل بر عدم انعقاد اجماع مذکور است. و روشن شد که کسی قبل از ابن تیمیه این اجماع را ادعا نکرده است. در این صورت جای آن نیست که درباره وجود و یا عدم وجود چنین اجماعی بحث شود.

1. الفقه علی المذاهب الاربعه: ج 1، ص 535 - 536.

2. روایت ابی الهیاج أسدی

در بحث‌های گذشته ایراداتی را بر این روایت مطرح کردیم و در اینجا به اشکالات دیگری که سید محسن امین عاملی مطرح کرده است، اشاره می‌کنیم. برای اختصار تنها اشکالات وارد بر متن روایت را بیان کرده و اشکالات مربوط به سند را بیان نمی‌کنیم. او می‌نویسد:

«در متن این روایات اشکالاتی وجود دارد:

اولاً: روایت، شاذ بوده و تنها ابوالهیاج آن را نقل کرده است، بلکه سیوطی در شرح سنن نسائی⁽¹⁾ گفته است: از ابوالهیاج در کتاب‌های حدیث هیچ روایتی نقل نشده است، مگر همین یک روایت!

ثانیاً: این روایت، دلالتی بر عدم جواز ساختمان بر قبور ندارد، بلکه در مورد امر به تسطیح و نهی از تسنیم وارد شده است؛ زیرا مَشْرَف اگر چه به معنای عالی است، اما تسنیم نوعی از عالی یا یکی از معانی آن است.

در قاموس آمده است: الشرف، به معنای بالا و بلند است و به کوهان شتر هم گفته می‌شود. پس مشرف اگر به صورت مطلق استعمال شود یا به همان دلالت وضعی‌اش شامل تسنیم و غیر تسنیم هم می‌شود، اما قرینه «إِلَّا سَوَّيْتَهُ» که در این حدیث آمده است، قرینه‌ای بر تسنیم می‌باشد، زیرا تسویه به معنای تعدیل است و در المصباح المنیر آمده است: استوی المكان، یعنی متعادل شد و سوَّيْتَهُ، یعنی آن را متعادل کردم.

1. شرح سنن النسائی: ص 286.

..... ساختن قبور

در قاموس آمده است: سَوَاهٍ، یعنی آن را مساوی قرار داد و قول آن حضرت ' در این حدیث که می‌فرماید: «لَا سَوِيَّةٌ»، منظور اشراف در مقابل تسویه است و آن چیزی جز تسنیم نیست. پس مطلق علو و بالا در مقابل تسویه نیست زیرا جایز است که چیزی هم بلند و هم مستوی باشد و در این صورت عالی در مقابل مستوی قرار ندارد، بلکه اگر چنین معنایی اراده می‌کرد، می‌بایست می‌فرمود: «لَا جَعَلَتْهُ لَاطِئًا»؛ یعنی آن را پایین بیاور. و نمی‌توان از تسویه، معنای خراب کردن و انهدام را برداشت کرد، زیرا عرف و لغت این را نمی‌رساند، مگر آن که گفته شود: «سَوِيَّةٌ بِالْأَرْضِ»، آن را با زمین مساوی گردانیدم، و به اتفاق تمام مذاهب مساوی قراردادن قبر با زمین، جزء سنت نیست، چون همه مذاهب اتفاق نظر دارند که بالا بردن قبر به اندازه‌ای که مشخص باشد، مستحب است.

در هر صورت این روایت، دلالتی بر عدم جواز ساختن قبر ندارد و اصلاً ربطی بدان ندارد و در هر حال قبر را به اندازه‌ی یک وجب از زمین بلندتر قرار می‌دهند و سنگی یا قبه‌ای برای نشان‌گذاری بر آن می‌گذارند. با این توضیحات چه معنای روایت این باشد که قبوری که به شکل کوهان شتر بودند برآمدگی آن را از میان ببر، چنانکه ظاهر همین است، یا به معنی این باشد که قبرهای بلند را کوتاه کن ربطی به ایجاد ساختمان بر قبور ندارد.

آنچه در معنای حدیث ذکر کردیم، همان چیزی است که علما و ائمه‌ی حدیث از آن فهمیده‌اند. مسلم در صحیح خود در کتاب

بررسی مسأله در فقه عامه

الجنائز⁽¹⁾ با سند خود از ثمامه آورده است: همراه فضالة بن عبید در سرزمین روم بودیم، یکی از همراهان ما از دنیا رفت، فضالة دستور داد او را دفن کنیم. او روی قبر را صاف کرد و سپس گفت: از رسول خدا ' شنیدم که دستور می‌داد تا روی قبر را صاف کنند، سپس روایت ابی الهیاج را نقل کرده.

بدیهی است که وقتی می‌گوید: فضاله روی قبر را صاف کرد. یا وقتی که می‌گوید: از رسول خدا ' شنیدم که دستور می‌داد تا روی قبر را صاف کنند، منظور این نیست که آن را خراب کنند، چون چیزی ساخته نشده بوده است. و منظور این نیست که آن را هم سطح زمین قرار دهند، زیرا این خلاف سنت است. و اتفاق نظر وجود دارد که بالا بردن قبر به اندازه یک وجب، مستحب است. در این صورت معلوم می‌شود که منظور از صاف کردن و تسطیح در این روایت و روایت ابی الهیاج که می‌گوید: «و لا قبراً مشرفاً الا سوية» به این معنا است که هر قبر مستم (به صورت کوهان در آمده) را صاف و مسطح کن.

نووی در شرح خود می‌گوید: این قول که می‌گوید: «یا امر بتسويتها» و «لا قبراً مشرفاً الا سوية» بدین معناست که سنت این است که قبر زیاد از زمین بالا آورده نشود و به صورت کوهان شتر در آورده نشود، بلکه به اندازه یک وجب بالا آورده شده و روی آن صاف کرده می‌شود. این مذهب شافعی و موافقان اوست.

1. صحیح مسلم: ج 4، ص 212، کتاب الجنائز که در حاشیه‌ی کتاب ارشاد الساری چاپ شده است.

..... ساختن قبور

در این جا می بینیم که نووی، تسویه را به تسطیح و عدم بالابردن زیاد معنا کرده است.

عجیب این است که یکی از وهابی ها در رساله ای به نام الفواکه العذاب که یکی از رساله های کتاب الهدیه السنیه است و حاوی مناظره ی مؤلف نجدی آن با علمای حرم شریف در زمان شریف غالب در سال 1211 هـ می باشد، از این دو روایت برداشت دیگری کرده است. او از حدیث فضاله و ابی الهیاج، بر عدم جواز ساختمان بر روی قبر استدلال کرده است، در حالی که این دو روایت درباره تسطیح قبر صحبت می کنند و متعرض عدم جواز ساختمان نشده اند. و حتی اگر قبول کنیم که حدیث ابی الهیاج بر عدم بالا بردن قبر به مقدار زیاد دلالت می کند، چنانکه که نووی این را از روایت برداشت کرده است، باز هم دلالت بر عدم جواز ساختمان بر روی قبر ندارد. پس اگر قبر به اندازه ی یک وجب از زمین بالا آورده شود، سپس بر روی آن ساختمانی بنا شود، منافاتی با حدیث ندارد؛ اما با کمال تأسف وهابی ها با زبان تکفیر و شمشیر با دیگران برخورد می کنند و می خواهند منظورشان را با زور بر دیگران تحمیل کنند.

قسطلانی در ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری⁽¹⁾ می نویسد: ابوداود با سند صحیح روایت کرده است که قاسم بن محمد بن ابوبکر گفت:

(بر عایشه وارد شدم و به او گفتم: قبر رسول خدا ' و خلیفه ی

1. ارشاد الساری فی شرح البخاری: ج 2، ص 468.

..... بررسی مسأله در فقه عامه

اول و دوم را به من نشان بده. او سه قبر را به من نشان داد که نه بالا آورده شده بود و نه پست بود».

پس از نقل این روایت قسطلانی گفته است: اگر چه تسطیح، شعار رافضی‌ها است، ولی این در افضل بودن تسطیح بر تسنیم اثری ندارد، زیرا سنت به خاطر آن که موافق با اعمال اهل بدعت است، کنار گذاشته نمی‌شود. و این مخالف با قول علی × نمی‌باشد که فرمود:
«أمرني رسول الله ' أن لا أدع قبراً مشرفاً الا سويته»:

رسول خدا ' به من دستور داد که هر قبری مشرفی را صاف گردانم. در این حدیث آن حضرت ' درخواست نکرد که قبر را با زمین صاف گرداند، بلکه از او خواست که آن را مسطح گرداند و این با جمع بین روایات سازگار است.
و ترمذی می‌نویسد:

((بابُ ما جاء في تسوية القبور)) و نگفته است: ((باب ما جاء في هدم القبور)). سپس حدیث اَبی الهیاج را آورده و ظاهر این است که تسویه را بر تسطیح حمل کرده است. و این معنای عرفی و لغوی تسویه است و ربطی به عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبور ندارد، در حالی که وهابی‌ها در رساله‌ی الهدية السنیه همین سخن ترمذی را یکی از دلایل عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبر دانسته‌اند!⁽¹⁾

..... ساختن قبور

3- ادعای وقفی بودن قبرستان بقیع در سخنان ابن بلهید

گفته شد که حنابله قائل به این هستند که ایجاد ساختمان بر قبر به طور مطلق مکروه است، چه اینکه قبرستان موقوفه یا شخصی باشد، با این تفاوت که اگر موقوفه باشد، کراهت شدید دارد. بنابراین ادعای ابن بلهید مبنی بر تحریم ساختمان در تمام مذاهب، ادعای باطلی است. از سوی دیگر وی ادعا کرده است که بقیع، موقوفه بوده است در حالی که در تاریخ چنین امری ثابت نشده است. سید محسن امین عاملی می‌نویسد: «ادعای موقوفه بودن بقیع، ادعایی بدون دلیل است، زیرا کسی ادعا نکرده است که آن را وقف نموده است؛ از این رو بر اباحه‌ای اصلی خودش باقی است. و بر فرض که کسی آن را برای قبرستان وقف کرده باشد، آن را به عدم ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر آن مقید ننموده است، به خصوص در باره بزرگانی که مقرب درگاه الهی هستند و بدین وسیله، قبرشان از آنچه که شایسته نیست مصون نمی‌ماند و زائران از سرما و گرما در امان نیستند و نمی‌توانند در آسایش و راحتی به زیارت و قرائت قرآن و نماز و دعا بپردازند و اگر در کیفیت وقف شک کنیم و نتوانیم به واقع برسیم، حداقل این است که اعمال مسلمین حمل بر صحت می‌شود. و بر فرض که ثابت شد بقیع موقوفه بوده است، باز هم نمی‌توان وجود قبه و بارگاه را بر وجه غیر صحیح حمل کرد و پس از آن، به تصرف در مال دیگران پرداخت و آنها را تخریب کرد. بر فرض وقف، واقفین آن را برای بهره برداری مسلمانان وقف کرده‌اند تا در آن اموات خود را دفن نمایند و در کنار قبور به دعا و فاتحه خوانی و زیارت بپردازند.

..... بررسی مسأله در فقه عامه

در این صورت خراب کردن ساختمان‌های بقیع، ظلم به همه زائران مسلمان و تصرف در اموال دیگران است و آنچه که به عنوان دلیل برای خود بیان نموده‌اند، دلیل علیه ایشان می‌باشد و به علاوه کتاب‌های تاریخی نشان می‌دهد که بقیع، زمینی مباح یا ملکی بوده و موقوفه نبوده است.

سمهودی در وفاء الوفاء⁽¹⁾ از ابن زباله، از قدامه بن موسی روایت کرده است: اولین کسی را که پیامبر ' در بقیع دفن کرد، عثمان بن مظعون بود.

و ابوغسان، از ابو سلمه بن عبد الرحمان، از پدرش روایت کرده است: وقتی که ابراهیم فرزند رسول خدا ' از دنیا رفت، آن حضرت ' دستور داد که او را کنار عثمان بن مظعون دفن کنند. پس از آن مردم به بقیع متوجه شدند و درختچه‌های آن را قطع کردند و هر قبیله‌ای، قطعه‌ای از آن را برای دفن اموات خود برگزیدند، از این رو هر قبیله‌ای، قبرهای خود را می‌شناختند.

ابن ابی شبه، از قدامه بن موسی روایت کرده است:

بقیع قطعه زمینی پر از درختچه‌های غرقد بود و بقیع الغرقد نامیده می‌شد. پس از آن که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، او را در بقیع دفن و درختچه‌های غرقد را قطع کردند.

این نص، دال بر این است که بقیع، قطعه زمین موات و پر از درختچه‌های غرقد بوده است و مردم گاهی مرده‌های خود را در آن

1. وفاء الوفاء: ج 2، ص 84.

..... ساختن قبور

دفن می‌کردند و پس از آن که رسول خدا ' فرزندش ابراهیم را در آن دفن کرد، مسلمانان به پیروی از آن حضرت ' اموات خود را در بقیع دفن می‌کردند. پس از آن هر قبیله‌ای، قطعه‌ای را برای خویش برگزیدند و خبری از وقف نبود.

وی همچنین آورده است: ابن شبهه در آنچه که از ابی‌غسال نقل کرده، آورده است که عبدالعریز گفت: عباس بن عبدالمطلب در کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم دفن شد که در اول قبور بنی هاشم، که در سمت خانه‌ی عقیل واقع شده بودند، قرار داشت.⁽¹⁾

همین نشان می‌دهد که قبر عباس و ائمه‌ی اهل بیت [^] در سمت خانه‌ی عقیل بوده است و در این صورت چگونه می‌توان گفت که این قسمت موقوفه بوده است؟! و با چه مجوزی قبور ائمه‌ی بقیع را تخریب کرده‌اند؟ و فتوایی که مبتنی بر این سؤال باشد، چه ارزشی دارد؟

در همین کتاب آمده است: ابن زباله، از سعید بن محمد بن جبیر روایت کرده است! او قبر ابراهیم را در کنار زوراء دیده است. و عبد العریز بن محمد گفته است:

این همان خانه‌ای بود که متعلق به محمد بن زید بن علی بوده⁽²⁾ همین نشان می‌دهد که این خانه مملوک بوده است.

علاوه بر این، در این کتاب ابن شبهه، از عبدالعریز آمده است: رسول خدا ' سعد بن معاذ را در طرف کوچه‌ای که خانه‌ی مقداد بن

1. همان: ج 2، ص 96.

2. همان: ج 2، ص 85.

..... بررسی مسأله در فقه عامه

اسود در آن واقع شده بود، دفن کرد. این خانه را أسود بن عبد یغوث زهری بنا کرده بود و بدان خانه‌ی ابن افلح گفته می‌شد که در انتهای بقیع واقع شده بود و بر آن گنبدی قرار داشت. این روایت نشان می‌دهد که این خانه‌ی واقع شده در بقیع، مملوک بوده است.⁽¹⁾

بررسی مسأله در روایات اهل بیت [^]

اگر به روایات نقل شده از اهل بیت × مراجعه کنیم، می‌بینیم که آنچه را مذاهب دیگر از رسول اکرم ' روایت می‌کنند، تأیید می‌نمایند. و در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:
از امام باقر × روایت شده است: ((... قبر به اندازه‌ی چهار انگشت از زمین بالا آورده می‌شود.))⁽¹⁾

از امام کاظم × روایت شده است: ((یجاد ساختمان روی قبر و نشستن روی آن و گچ کاری و گل کاری آن صلاح نیست.))⁽²⁾
کلینی در کافی باسند خود از سکونی، از امام صادق × از امیرالمؤمنین روایت کرده است: ((رسول خدا ' مرا به سوی مدینه فرستاد و دستور داد: هیچ تصویری را باقی نگذار و هر قبری را صاف گردان و هر سگی را که دیدی به هلاکت برسان.))⁽³⁾
همچنین باسند دیگری از حضرت علی × روایت کرده است:

1. وسائل الشیعه: ج 3، ص 192، ابواب الدفن: باب 31، ح 1، در این قسمت یازده حدیث دیگر به همین مضمون از امام صادق، امام کاظم و امام علی [^] نقل شده است.
2. همان: ص 210، ابواب الدفن: باب 44، ح 1، در همین باب احادیث دیگری به همین مضمون آمده است.
3. همان: ص 209، ابواب الدفن: باب 43، ح 2.

..... ساختن قبور

«رسول خدا ' مرا برای منهدم کردن قبرها و نابود کردن تصویرها
فرستاد».⁽¹⁾

مشهور این است که دو حدیث اخیر، از جهت سند ضعیف هستند.⁽²⁾
و از جهت مضمون، شبیه حدیث نقل شده از امیرالمؤمنین × از طریق
اهل تسنن می باشند که در این روایت مناقشاتی وارد شده است و
همچنین شبیه حدیث ابی الهیاج می باشند، اما متن آنها بهتر از متن آن
دو حدیث است؛ زیرا بعضی از ایرادات وارد بر آن دو حدیث، در این
روایات نیامده است، لکن بر حدیث سوم اشکالی جدی وارد است و آن
اینکه مشتمل بر کشتن سگ ها می باشد! که هیچ وجه شرعی و عقلی
ندارد. چهارمین حدیث این مجموعه، از جهت متن برتر از همه است.
در این روایت حضرت علی × می فرماید:

«رسول خدا ' مرا فرستاد» و نمی گوید که مرا به مدینه فرستاد تا
این اشکالات بر حدیث وارد باشد و محل صدور روایت با مکانی
خارج از مدینه تناسب و هماهنگی ندارد.

حدیث چهارم این امتیاز را دارد که اشکال فوق را ندارد و علاوه بر
آن ذکری از اَصنام در آن به میان نیامده است، زیرا قبلاً گفتیم که وجود
اصنام با موقعیت مکانی و فرمانی صدور حدیث، هیچ مناسبتی ندارد.
امتیاز سوم این حدیث آن است که کلمه ی «هدم القبور» در آن
آمده است که صلاحیت تفسیر کلمه ی «تسویه» که در احادیث دیگر

1. کشف الارتیاب: ص 211، ابواب الدفن: باب 44، ج 6.

2. مرآة العقول: ج 22، ص 441، چاپ تهران.

بررسی مسأله در روایات اهل بیت [^]

وارد شده است را دارد، زیرا «هدم» از جهتی متناسب با ساختمانی بلند است و از جهت دیگر مستلزم مساوی کردن قبر با سطح زمین نیست. در نتیجه با احادیثی که دال بر استحباب بالا آوردن قبر به اندازه چهار انگشت از زمین است، سازگاری دارد و این را می‌فهماند که عبارت: «و لا قبراً الا سویته»، به معنای همسطح کردن با زمین نیست، بلکه مقصود از آن، صاف کردن و نفی تسنیم (به صورت کوهان درست کردن) است.

بررسی مسأله در فقه امامیه

فقه امامیه نیز همانند فقه اهل تسنن به کراهت ایجاد ساختمان بر قبر و عدم حرمت آن فتوا می‌دهد با این تفاوت که:
اولاً: تسنیم را بدعتی حرام می‌داند که هیچ اصل تشریحی ندارد، در حالی که بعضی از اهل تسنن قائل به کراهت آن بودند.
ثانیاً: قائل به تفاوت کراهت ایجاد ساختمان بر قبور عامه‌ی مردم و قبور انبیاء و اولیاء و علماء و صلحا می‌باشد و حکم به عدم کراهت ایجاد ساختمان بر قبور انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء، بلکه حکم به استحباب آن می‌دهد.

شیخ طوسی در الخلاف می‌نویسد: «تسطیح قبر، سنت است و تسنیم آن در شرع وارد نشده است و شافعی و اصحابش بدان قائل شده‌اند و گفته‌اند که این حکم مذهب ما است⁽¹⁾؛ اما ابن ابی هریره گفته است: تسنیم پیش من محبوب‌تر است و همچنین ترک جهر به ((بسم الله الرحمن الرحيم)) برایم بهتر است، زیرا این عمل شعار اهل بدعت گردیده است.⁽²⁾ و ابوحنیفه و ثوری گفته‌اند: تسنیم، سنت است.⁽³⁾

1. الام: ج 1، ص 272؛ مختصر المزنی: ص 37؛ المجموع: ج 5، ص 297؛ المغنی، ابن قدامة: ج 2، ص 380 - 381؛ کفایة الأخیار: ج 1، ص 104.
2. المجموع: ج 5، ص 297.
3. الهدایة: ج 1، ص 94؛ المسوط: ج 2، ص 62؛ اللباب: ص 135؛ شرح فتح القدر: ج 1، ص 472؛ المجموع: ج 5، ص 297؛ المغنی، ابن قدامة: ج 2، ص 380.

..... ساختن قبور

دلیل ما، اجماع و عمل اصحاب است. همچنین از پیامبر ' روایت کرده‌اند که قبر فرزندش ابراهیم را صاف کرد.⁽¹⁾ و ابوالهیاج اسدی⁽²⁾ روایت کرده است: علی × به من فرمود:

«أبعثك علي ما بعثني عليه رسول الله ' لاترى قبراً مشرفاً الا سويته و لا تمثالاً الا طمستهُ»:

تو را به همان چیزی که رسول خدا ' مرا فرستاد، می‌فرستم. هیچ قبر بالا آمده‌ای را نمی‌یابی، مگر آنکه آن را مسطح می‌گردانی و هیچ تصویری را نمی‌یابی، مگر آنکه آن را از بین می‌بری⁽³⁾ ⁽⁴⁾.
علامه حلی می‌نویسد:

((... سپس قبر پر می‌شود و بنا بر اجماع، غیر از خاکی که از آن بیرون شده، در آن ریخته نمی‌شود؛ زیرا پیامبر اکرم ' از ریختن خاک اضافی در حفره‌ی قبر نهی نموده و فرمودند: «در قبر خاکی بیشتر از آنچه که از آن بیرون آمده شده، ریخته نمی‌شود».)
و در منابع امامیه از امام صادق × روایت شده است:

1. الأم: ج 1، ص 273؛ مختصر المزني: ص 37.

2. ابن حجر در تهذيب التهذيب: ج 3، ص 67 آورده است: ابوالهیاج، حیان بن حصین اسدی کوفی یکی از کاتبان امیرالمؤمنین × بود و از آن حضرت × و عمار روایت می‌کرد و دو پسرش، جریر و منصور و ابوائل و شعبی از او روایت می‌کرده‌اند. ابن حبان و عجللی او را توثیق کرده‌اند.

3. سنن ترمذی: ج 3، ص 336، حدیث 1049؛ صحیح مسلم: ج 2، ص 666، حدیث 969؛ سنن نسایی: ج 4، ص 88، با اختلاف کمی در الفاظ؛ الخلاف: ج 1، ص 706 - 707.

4. سنن بیهقی: ج 3، ص 410.

بررسی مسأله در فقه امامیه

«پیامبر اکرم ' از این که خاکی خارج از قبر در آن ریخته شود، نهی فرمودند»⁽¹⁾.

و امام صادق × فرمودند: قبر را با گلی غیر از خاک آن گل مالی نکنید.⁽²⁾ و مستحب است که قبر به اندازه‌ی چهار انگشت و نه بیشتر، بالا آورده شود تا جای قبر معلوم شود و برای او طلب رحمت و مغفرت نمایند. و قبر پیامبر اکرم ' به اندازه‌ی یک وجب بالا آورده شد⁽³⁾ و رسول خدا ' به علی × فرمودند: «هر تصویر و مجسمه‌ای را که دیدی، از بین ببر و هر قبر بلندی را که دیدی آن را صاف کن»⁽⁴⁾.

محمد بن مسلم از طریق امامیه از امام باقر یا صادق × روایت کرده است: «قبر فقط به اندازه‌ی چهار انگشت از هم باز شده از زمین بالا آورده می‌شود»⁽⁵⁾.

و قبور مهاجرین و انصار در مدینه مسطح بوده است و همین دلالت می‌کند که تسطیح قبر، سنت و امری متعارف بوده است».

1. کافی: ج 3، ص 202؛ تهذیب: ج 1، ص 460. حدیث 1500.
2. کافی: ج 3، ص 201، ج 1؛ تهذیب: ج 1، ص 460. ح 1499.
3. فتح العزیز: ج 5، ص 224؛ سنن بیهقی: ج 3، ص 410 - 411.
4. صحیح مسلم: ج 2، ص 666. حدیث 969؛ سنن ابی داود: ج 3، ص 215، ح 3218؛ سنن بیهقی: ج 4، ص 3؛ سنن ترمذی: ج 3، ص 366. ح 1049.
5. کافی: ج 3، ص 195، ح 3؛ تهذیب: ج 1، ص 315، ح 916، و ص 458، ح 1494.

..... ساختن قبور

سید عاملی در مفتاح الکرامه می‌نویسد:

«در مبسوط و تذکره آمده است که ایجاد ساختمان بر قبر بنا بر اجماع کراهت دارد. و در ذکری آمده است: اخبار وارد شده در این مسأله را صدوق و شیخ و جمعی از متأخرین در کتاب‌های خود آورده‌اند و هیچ قبوری را استثنا نکرده‌اند.

البته شکی در این نیست که امامیه اتفاق نظر دارند که ایجاد ساختمان بر قبور انبیا و ائمه [^] و نماز در کنار قبر ایشان جایز است.

در جامع المقاصد آمده است: گنج کاری و تجدید بنای قبر برای قبور غیر انبیا و ائمه [^] مکروه است، زیرا متأخرین و متقدمین بر کراهت آن اتفاق نظر دارند. مثل همین قول در مسالک، مدارک، مجمع البرهان و مفاتیح آمده است. به اضافه‌ی این که در مدارک روایات زیادی آورده شده و به این کار ترغیب شده است، بلکه در چهار منبع اخیر آمده است: بعید نیست که قبور علما و صلحا نیز از این کراهت استثنا شده باشد؛ زیرا احترام به قبور اینان، از مصادیق تعظیم شعائر الهی شمرده می‌شود، زیرا مصالح دینی فراوانی دارد. و در مجمع البرهان آمده است: تعظیم قبور علما و صلحا بین عامه و خاصه معروف و متداول است.

شیخ طوسی در مبسوط، کراهتی را که به اجماع نقل شده، به مکان‌های مباح اختصاص داده است و در المنتهی آن را به مکان‌های مباحی که وقف عام است، اختصاص داده و گفته است که این حکم شامل املاک شخصی نمی‌شود، اما باید گفت که اخبار در این مسأله

..... بررسی مسأله در فقه امامیه

مطلق هستند و شاید، این کراهتی که به اجماع نقل شده، درباره‌ی سایه بانی (تظلیل) باشد که در نهاییه، مختصر المصباح، الوسيله و السرائر نقل گردیده است، اما تظلیل، اعم از ایجاد ساختمان است؛ زیرا با پارچه و پشم و پوست هم حاصل می‌شود. در المنتهی آمده است: منظور از ایجاد ساختمان بر قبر این است که خانه‌ای یا قبه‌ای بر آن ساخته شود و در الذکری آمده است:

کاتب گفته است: اشکالی ندارد که ساختمانی بر قبر ساخته شود یا چادری بر آن زده شود تا آن را از خرابی حفظ کند و کسانی که به زیارت آن می‌آیند، از سرما و گرما در امان باشند.⁽¹⁾

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر به هنگام بر شمردن مکروهات دفن گفته است:

از جمله‌ی مکروهات، گچ کاری قبور است، به خاطر اجماعی که در مبسوط، تذکره، به طور صریح ذکر شد، نهایت الاحکام، مفاتیح و ظاهر منتهی ذکر گردیده است. علاوه بر این که برادر امام کاظم × از قول او نقل کرده است: «لَا یَصْلِحُ الْبِنَاءُ عَلَیْهِ وَ لَا الْجُلُوسُ وَ لَا تَطْیِیْنُهُ»⁽²⁾؛ ایجاد ساختمان بر قبر و نشستن روی آن و گل کاری آن صلاح نیست. و حسین بن زید از امام صادق از پدرانش [^] از رسول خدا ' نقل کرده است: آن حضرت ' از گچ کاری قبور نهی

1. مفتاح الکرامه: ج 2، ص 856.

2. همان: حدیث 4.

..... ساختن قبور

فرمودند. و خبر قاسم بن عبید که در معانی الاخبار به صورت مرفوع از پیامبر اکرم ' نقل گردیده به همین صورت است. در آن روایت آمده است که آن حضرت ' از تجویز نهی فرمودند که تجویز همان گچ کاری است.

خبر ابن قداح از امام صادق × نیز همین معنا را می‌رساند. آن حضرت نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین × فرمودند: «رسول خدا ' مرا برای منهدم کردن قبرها و شکستن بت‌ها فرستاد.» قبلا در حدیث دیگری نقل شده بود که آن حضرت × فرمودند: «هر تصویری را که دیدی، محو کن و هر قبری را که دیدی، تسطیح کن.»⁽¹⁾
امام صادق × نیز فرمودند:⁽²⁾

«چیزی غیر از خاک قبر، که از آن بیرون آورده می‌شود، نباید در آن ریخته شود، زیرا بار اضافی بر میت است.»

در این روایات، بین گچ کاری ابتدایی و بعدی فرقی گذاشته نشده است، الا این که جمعی از علما، از قبیل: مصنف، شهید و محقق ثانی به نقل از شیخ طوسی قائل به فرق شده‌اند. آنها گچ کاری بعدی را مکروه دانسته و گچ کاری ابتدایی را مکروه ندانسته‌اند. عده‌ای هم به همین قول گرایش پیدا کرده‌اند تا بین روایاتی که نقل شد و روایتی که یونس بن یعقوب⁽³⁾ نقل کرده است، جمع کنند.

1. وسائل الشیعه: باب 43، ح 2.

2. همان: باب 36، ح 3.

3. وسائل الشیعه: باب 37، ح 2.

بررسی مسأله در فقه امامیه

او روایت کرده است: هنگامی که ابوالحسن موسی الکاظم × از بغداد به مدینه بازگردانده می‌شد، در منزلگاه فید یکی از دخترانش از دنیا رفت که او را در همان جا دفن کردند. آن حضرت × دستور فرمودند که قبرش گچ کاری شود و بر لوحی، اسمش نوشته شده و بر قبر نصب گردد.

آنچه که در مبسوط دیدم، همانند چیزی است که از او در نهاییه و مصباح نقل گردیده و خلاصه آن چنین است که گل کاری قبر در همان ابتدا، اشکالی ندارد و این در حالی است که گچ کاری قبر را به طور مطلق مکروه دانسته است. گویی بدین خاطر، این مطلب را در مختلف از شیخ نقل نکرده است، اما آنها متوجه شده‌اند که گل کاری و گچ کاری یکی است، چنان که از تذکره و منتهی نقل شده است. البته بعید است که در منزلگاه فید که در مسیر مکه واقع شده است، گچ در دسترس بوده باشد تا قبر را گچ کاری کنند و شاید که به همین علت، شیخ طوسی در کلام خود، گچ کاری و گل کاری را از هم جدا کرده است و هر یک را به صورت مستقل ذکر کرده است.

در هر صورت، گچ کاری قبر در همان ابتدا یا بعداً کراهت دارد، زیرا روایاتی که نقل شد، اطلاق داشته و روایات معارض هم از وجوه مختلفی قاصر هستند و شاهی برای جمع این دو دسته روایات به صورت بیان شده نداریم، و نیز این که احتمال بدهیم، منظور از گچ کار، گچ کاری داخل قبر در روایت اول و ظاهر قبر در روایت دوم است؛ و بلکه این به بطلان، سزاوارتر از جمع قبلی است. در این

..... ساختن قبور

صورت بهتر این است که حکم به کراهت گچ کاری به صورت مطلق بدهیم و خیر را بر اراده‌ی جواز حمل کنیم، یا بگوییم که منظور، گل کاری با گل خاک قبر است، با فرض این که کراهت نداشته باشد⁽¹⁾ و روایاتی را که گل کاری قبر را نهی کرده است، بر گل کاری با غیر خاک قبر حمل کنیم. این احتمال با این فرض تقویت می‌شود که برای جلوگیری از نشس قبر به وسیله‌ی حیوانات مرده خوار، روی آن را گل کاری می‌کرده‌اند، چنان که این کار زیاد اتفاق می‌افتاده است. شکی نیست که در این صورت، کراهت برداشته می‌شود و شاید برای همین در نجف، بر روی قبر گل کاری می‌کرده‌اند تا جنازه از دسترس حیوانات در امان بماند. ونیز گفته می‌شود که این کار از سوی ائمه[^] و فرزندان‌شان انجام می‌شده است تا قبرهایشان خراب و فراموش نشود و مردم از فیض زیارت ایشان محروم نشوند. شاید برای همین صاحب مدارک گفته است: اگر چه گچ کاری قبور کراهت

دارد، اما سزاوار است که قبور انبیاء و ائمه[^] از آن مستثنا شود.

در این جا باید گفت، کراهت مذکور شامل قبوری که در زمین‌های مباح و مملوک قرار دارد، می‌شود، اگر چه در مبسوط استظهار کرده است که اجماع بر کراهت در اولی می‌باشد، چنان که در منتهی کراهت را شامل زمین‌های مباح و شبیه آن از قبیل

1. همان: باب 44، از ابواب الدفن.

بررسی مسأله در فقه امامیه

زمین‌های وقفی دانسته است، اما اقوی این است که کراهت شامل هر دو می‌شود، زیرا ادله مطلق است و معارض ندارد).

سپس گفته است: «در جامع المقاصد نیز همانند مدارک، گچ کاری و تجدید بنای قبور انبیا و ائمه [^] استثنا شده است. مولفان این دو کتاب گفته‌اند: متأخران و متقدمان بر این کار اتفاق نظر داشته‌اند و صاحب مدارک گفته است: روایات زیادی به این کار ترغیب کرده‌اند، چنانکه بعید نیست قبور علما و صلحا نیز استثنا شده باشد، زیرا خبرهای منع، ضعیف هستند و این کار باعث تعظیم شعائر و فراهم شدن بسیاری از مصالح دینی می‌باشد.

البته شاید گفته شود که قبور انبیا و ائمه [^] تحت اطلاقات روایات منع قرار نمی‌گیرد تا استثنا شود و استثنای آنها از کراهت ایجاد ساختمان بر قبور می‌باشد، چنان که در ذکری و کتاب‌های دیگر آمده است، بنا بر این بحث بر سر ایجاد ساختمان است، نه گچ کاری و تجدید بنای قبور، مگر این که بگوییم منظور از کراهت گچ کاری و تجدید بنا همان کراهت ساختمان سازی است.

چرا که مردم بر این دو کار (گچ کاری و تجدید بنا) اهتمام و توجهی از خود نشان نمی‌دهند و اخبار مستفیض درباره‌ی آنها وارد نشده و مصالح دنیوی و اخروی درباره‌ی هیچ کدام وجود ندارد، زیرا مقصود و منظور با معلوم بودن مکان قبر حاصل می‌شود. آنگاه که قبه و بارگاه بر آن ساخته می‌شود و بدین وسیله محلّی برای زیارت و توسل و دعا و غیره می‌گردد. این چیزی است که مردم بدان توجه

..... ساختن قبور

دارند و حتی در زمان ائمه [^] معروف بوده است، چنان که در مورد قبر پیامبر اکرم ' و غیره چنین بوده است و منظور از (عمارة القبر) در خیر لبنانی⁽¹⁾ از امام صادق × از پدرانش از پیامبر اکرم ' همین است که فرمود: «ای ابوالحسن، همانا خدای متعال قبر تو و فرزندت را بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داده است. و همانا خداوند قلب‌های بندگان خوب و برگزیده‌اش را به سوی شما متوجه کرده است که به خاطر شما رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل می‌کنند. آنها قبرهای شما را آباد کرده و برای تقرب به خدای متعال و اظهار مودت و محبت به رسول خدا '، قبرهای شما را بسیار زیارت می‌کنند.

ای علی، آنها کسانی هستند که مشمول شفاعت خاص من می‌شوند و در حوض من وارد می‌گردند و در بهشت، از زوار من هستند. ای علی، هر کس قبور شما را آباد کند و در محافظت آنها بکوشد، گویی حضرت سلیمان را در ساختن بیت المقدس کمک کرده است. هر کس قبور شما را زیارت کند، ثواب هفتاد حج، بعد از حجة الاسلام برای او نوشته شده و گناهانش بخشوده می‌شود و هنگامی که از زیارت برمی‌گردد، مثل روزی است که از مادر متولد شده است. من به تو بشارت می‌دهم و تو به دوست داران و محبانت بشارت بده و سلام مرا به ایشان برسان و بگو آن گونه چشم آنان

1. وسائل الشیعه: باب 26، کتاب المزار، ح 1، ولی آن را از ابوعامر کنانی روایت کرده است.

بررسی مسأله در فقه امامیه

روشن خواهد شد که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده و نه به قلبی خطور کرده است؛ اما عده‌ای از مردم فرومایه و نادان به زائران شما عیب جویی می‌کنند، چنان که زن زناکار را مورد عیب جویی قرار می‌دهند. آنان بدبخت‌ترین افراد امت من هستند که شفاعت من به ایشان نمی‌رسد و بر حوض من وارد نمی‌شوند.

خلاصه‌ی کلام این است که استحباب آباد کردن قبور ائمه [^] همانند استحباب باقی ماندن در کنار این قبور است و می‌توان گفت که زیارت و محافظت از قبور ایشان در حدّ از ضروریات مذهب شمرده می‌شود، اگر نگوئیم که از ضروریات دین است. و احتیاجی به استدلال بر این مطلب نیست. و ممکن است قبور علماء، صلحا، امام زادگان و شهدا، به قبور ائمه [^] ملحق شود. پس این‌ها نیز از کراهت ایجاد ساختمان و شبیه آن مستثنا می‌شوند، چنان که سیره‌ی دائمی آن را اقتضا می‌کند و مصالح اُخروی بسیاری در آن نهفته است، لکن این خالی از تأمل نیست، زیرا بزرگان اصحاب، آن را به صورت مطلق و بدون استثنا ذکر کرده‌اند.⁽¹⁾

1. جواهر الکلام: ج 4، ص 341 - 344، مکروهات دفن.

فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن

از خلال آنچه گذشت، حقیقت فتوای شاذی که وهابی‌ها بدان معتقدند، روشن شد و معلوم گردید که بر پایه‌ی کتاب و سنت نمی‌باشد و مخالف سیره‌ی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون می‌باشد. در این جا می‌خواهیم که از زاویه‌ی جدیدی به این فتوا بنگریم و آن از زاویه‌ی فجایی است که وهابی‌ها در سایه‌ی این فتوا مرتکب شده‌اند.

در سال 1216 هـ سعود بن عبدالعزيز لشکر عظیمی را به کمک بادیه نشین‌های نجد تجهیز کرد و به عراق حمله کرد. او کربلا را محاصره و به زور وارد این شهر شد و به قتل عام مردم پرداخت. از این قتل عام تنها عده‌ی کمی که فرار کرده بودند یا مخفی شده بودند، نجات یافتند.

او شهر را غارت و قبر امام حسین \times را ویران کرد و ضریح نصب شده بر قبر امام \times را تخریب و تمام اموال و نذورات را غارت کرد. او مراعات مقام و حرمت رسول خدا ' و ذریه‌اش را نکرد صحن شریف را اصطبل اسبان خود قرار داد و در داخل حرم به فراهم آوردن و خوردن قهوه پرداخت... او با اعمالش خاطره‌ی فاجعه کربلا و جنایت‌های بنی امیه و متوکل را زنده کرد.

علامه سید جواد عاملی، صاحب کتاب مفتاح الکرامة که در زمان

..... ساختن قبور

آن حوادث در نجف اشرف زندگی می‌کرده است، می‌نویسد:
(در شب نهم ماه صفر سال 1221، سعود وهابی قبل از طلوع فجر به نجف شبیخون زد، در حالی که ما در خواب بودیم. بعضی از لشکریان وی از حصار شهر عبور کرده بودند. نزدیک بود شهر سقوط کند که از امیرالمؤمنین × معجزات ظاهر و کرامات خیره‌کننده‌ای پدیدار شد و پس از آن که تعداد زیادی از لشکریان سعود کشته شدند، عقب‌نشینی کرد.

او می‌نویسد: و در ماه جمادی‌الثانی سال 1222 هـ، سعود به همراه بیست هزار نفر یا بیشتر از جنگجویانش به سوی عراق حمله‌ور شد. به مردم نجف خبر رسید که وی می‌خواهد به نجف اشرف شبیخون بزند، برای همین تمام مردم به نگهبانی از قلعه‌ی شهر پرداختند. او شبانه به سوی نجف آمد، اما دید که مردم آماده‌ی جنگ هستند و اسلحه و مهمات خود را فراهم کرده‌اند. پس به سوی شهر حله رفت و مردم آنجا را هم در آمادگی کامل دید. پس به سوی کربلا حرکت کرد و آنجا را به محاصره‌ی کامل در آورد. مردم کربلا مقاومت کردند و پس از آن که تعدادی از هر دو طرف کشته شدند، آنان از اِشغال شهر ناامید گشتند و به قتل و غارت مردم و عشایر عراق پرداختند و عده‌ی زیادی را قتل‌عام کردند. سپس بر مکه مکرمه و مدینه منوره حاکم شدند و به دنبال آن، فریضه‌ی حج سه سال تعطیل شد.

او می‌نویسد:

فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن

در سال 1225 هـ عده‌ای از اعراب که پیرو وهابی‌ها بودند

بر

اطراف نجف اشرف و کربلای معلی مسلط شدند و راه‌ها را بسته و زائران امام حسین (ع) را غارت کرده و به شهادت می‌رساندند.

این زائران که بیشتر از عجم‌ها بودند، از زیارت نیمه‌ی شعبان بر می‌گشتند و گفته شده است که تعدادشان صد و پنجاه نفر بوده است، به دنبال این غائله، عده‌ای از زائران در شهر نجف باقی ماندند. و عده‌ای در شهر حله باقی ماندند و روزه گرفتند و عده‌ای به شهر حسکه رفتند. در این ایام نجف اشرف در محاصره بود و اعراب بادیه نشین از کوفه تا کربلا را به محاصره خود در آورده بودند.⁽¹⁾

فجایع سعود در حجاز هم بسیار زیاد و هم آشکار بوده است. او پس از آن که بر مکه مکرمه مسلط شد، عده‌ای از لشکریان را فرستاد تا قبه و بارگاه‌های قبرستان معلی را که بسیار زیاد بودند، خراب کنند. سپس قبه‌ی مربوط به محل ولادت پیامبر (ص) و ابوبکر و علی (ع) و حضرت خدیجه را ویران کردند.

در تاریخ جبرتی آمده است:

آنان قبه‌ی چاه زمزم و تمام گنبدهایی که در اطراف کعبه بود و تمام ساختمان‌هایی را که بلندتر از کعبه بودند، خراب کردند. همچنین به جستجو پرداختند و تمام مکان‌هایی را که آثار صالحان در آن جا بود، ویران و منهدم کردند. آنها هنگام تخریب و منهدم کردن این

1. کشف الارتیاب: ص 13 - 14.

.....ساختن قبور

مکان‌ها، رجز می‌خواندند و طبل و شیپور پیروزی می‌نواختند و پایکوبی کرده و قبر را لگدمال می‌کردند و می‌گفتند: «اینها چیزی جز نام‌هایی که آنها را نام‌گذاری کرده‌اید، نیستند!» و حتی گفته شده است که برخی از آنان بر قبر سید محبوب، بول کردند.

به دنبال آن اهل مکه از ترس، تسلیم شدند و بیش از سه روز نگذشته بود که تمام آثار را منهدم کردند. سپس اعلام کردند که تکرار نماز جماعت در مسجدالحرام باطل است و پس از این نماز صبح را شافعی‌ها و ظهر را مالکی‌ها و عصر را حنبلی‌ها و مغرب را حنفی‌ها و عشاء را هر که بخواهد، امامت می‌کند و نماز جمعه را مفتی امامت می‌کند. سپس دستور داد که تمام قلیان‌ها و آلات لهو را بسوزانند و قبل از سوزاندن، اسامی صاحبان را بر آنها بنویسند تا معلوم شود که چه کسانی از وی حمایت و اطاعت کرده‌اند. او کشیدن توتون و تنباکو را ممنوع کرد و مردم را از استغاثه به مخلوقات و ایجاد ساختمان بر قبرها و بوسیدن در و دیوارها و چیزهای دیگری که آنها را بدعت می‌دانستند، منع کرد. او از وادی محصب پایین می‌آمد تا در نماز جماعت صبح شرکت کند که شنید مؤذنان اذان اول را می‌گویند و بر پیامبر ' صلوات می‌فرستند و می‌گویند: یا ارحم الراحمین و برای صحابه طلب غفران می‌کنند. او گفت که این کارها، شرک اکبر است و مؤذنان را از آن منع کرد. وی به علمای مکه دستور داد که عقاید محمد بن عبدالوهاب به نام کشف الشبهات را تدریس کنند و به آنان اجازه‌ی مخالفت نداد. سپس از

فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن

قبایل اطراف مکه خواست تا با او بیعت کنند و اموال فراوانی را از آنان دریافت کرد. او دویست نفر را به نگهبانی قلعه شهر گماشت و فهید، برادر سالم بن شکبان را به فرماندهی آنان گمارد.⁽¹⁾ در سال 1231 هـ این وهابی، تمام اموال و جواهراتی را که در حجره‌ی شریف پیامبر ' در مدینه منوره بود، مصادره کرد و قاضی مکه و مدینه را بر کنار و شیخ عبدالحفیظ را به قضاوت مکه و بعضی از علمای مدینه را به قضاوت مدینه منصوب کرد. آنها مردم را از زیارت قبر پیامبر اکرم ' منع کردند.

جبرتی می‌نویسد:

پس از آن که وهابی‌ها بر مدینه مسلط شدند، قبه‌های موجود در مدینه و شهر ینبع را تخریب کردند و از جمله قبه و بارگاه قبور ائمه‌ی بقیع [^] را تخریب کردند، اما قبه‌ی پیامبر ' را تخریب نکردند. آنان مردم مدینه را همانند مردم مکه به کارهایی که خودشان می‌پسندیدند، مجبور کردند و تمام ذخائر حجره‌ی پیامبر ' را که قابل ملاحظه بود، غارت کردند. جبرتی می‌نویسد: در سال 1222 هـ به حجاج مصری خبر رسید که وهابی از زیارت قبر پیامبر اکرم ' در مدینه‌ی منوره جلوگیری می‌کنند.⁽²⁾

حمله‌ی وهابی‌ها به اطراف عراق در سال‌های 1345 و 1346 هـ به فرماندهی فیصل الدویش ادامه یافت. آنها پس از قتل و غارت

1. کشف الارتیاب: ص 21 - 23.

2. همان: ص 34 - 35.

.....ساختن قبور

مردم فرار می‌کردند. به دنبال آن عراقی‌ها، از حاکم دست نشانده‌ی انگلیسی شکایت کرده و گفتند: یا آنها را سر جای خود بنشان و یا عراقی‌ها را آزاد بگذار تا خودشان از خود دفاع کنند، حاکم انگلیسی برای پادشاه سعودهای پیغام فرستاد. او در جواب گفت: اطلاعی در این مورد ندارد و از فیصل الدویش در این مورد سؤال خواهد کرد! و پس از آن نیز همچنان قتل و غارت‌های فیصل الدویش ادامه داشت.

علاوه بر این وهابی‌ها وقتی طائف را تصرف کردند، قبه‌ی ابن عباس را ویران نمودند و هنگامی که وارد مکه شدند، قبه‌های عبدالمطلب، جد پیامبر ' و ابوطالب، عموی آن حضرت ' و خدیجه ام المؤمنین را ویران کردند. همچنین مولد النبی و مولد فاطمه زهرا ÷ را تخریب کردند و وقتی به جده وارد شدند، قبر حوا را تخریب و قبه‌ی آن را ویران نمودند. آنها وقتی که مدینه را محاصره کرده بودند، قبه و قبر حمزه و دیگر شهدای احد را که بیرون مدینه قرار داشت، ویران کردند و شایع شده بود که قبه پیامبر ' را هدف تیراندازی قرار داده بودند، اما ایشان آن را انکار می‌کردند.

پس از این توضیحات، باید از ایشان پرسید: بر فرض که این فتوا درست باشد و شرایط حجیت در آن لحاظ شده باشد، در این صورت تنها یک فتوای فقهی است که تنها مقلدین مجتهد صاحب فتوا، ملزم به انجام مفاد آن در دایره‌ی مذهب خودشان هستند و پیروان مذاهب دیگر ملزم به آن نیستند و جایز نیست که آن را به زور در مورد مزارها و مقبره‌های سایر مسلمانان جاری کنند و مادامی که همه‌ی

فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن

مسلمانان به اجتهادات فقهی خودشان عمل می‌کنند و هیچ کدام معصوم از خطا نیستند، با چه توجیهی و هابی‌ها به مزارها و مقبره‌های مذاهب دیگر، حمله می‌کنند، در حالی که فقه آن مذاهب برپایی این مزارها و مقبره‌ها را جایز دانسته است! مگر چنین نیست که مجتهد جامع الشرایط در هر حال مأجور و معذور است؟! و مگر چنین نیست که مجتهد، ملزم به پیروی از اجتهاد دیگران نیست؟!!

تاریخ نشان می‌دهد که محمد بن عبدالوهاب، آرای شاذ و خلاف دیگران داشته است و برادرش سلیمان بن عبدالوهاب از اولین مخالفان عقاید وی - تا چه رسد به اجتهادات وی - بوده است و ادعای پیروی او از آرای ابن تیمیه و ابن قیم را رد کرده و تأکید نموده است: برادرش سخنان و آرای این دو را نفهمیده است و آنان این مطالبی را که وی می‌گوید، قصد نکرده بودند. سلیمان این مطالب را در کتاب مشهور الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه آورده است.

حال بر فرض که اجتهاد و فتوای وی صحیح باشد، جایز نیست که این فتوا را بر مسلمانان مذاهب دیگر تطبیق دهند و به تخریب و انهدام مزارها و مقبره‌های آنها بپردازند. اگر چنین باشد، هرج و مرج پیش می‌آید و پیروان هر مذهبی به عقاید و اجتهادات دیگر حمله می‌کنند، زیرا بسیاری از مذاهب، آراء و نظرات مذهب فقهی دیگر را باطل می‌شمارند، آنگاه اثری از اسلام و قرآن باقی نمی‌ماند و در مدت کوتاهی اسلام ریشه کن می‌شود.

چکیده‌ی بحث

خلاصه بحث این است که هیچ منع شرعی در کتاب و سنت و در فقه مذاهب مختلف و در سیره‌ی مسلمانان در طول هفت قرن اول اسلام، برای ایجاد ساختمان بر قبور به اثبات نرسیده است و نصوصی که از اهل بیت [^] به ما رسیده است و مذهب فقهی ایشان در این مورد با سایر مذاهب تفاوتی ندارد و تنها قبور انبیا و ائمه [^] و صالحان را از این حکم استثنا کرده و گفته‌اند که ایجاد ساختمان بر قبور اینان کراهت ندارد و شاید که از باب تعظیم شعائر الهی استحباب داشته باشد و ایجاد ساختمان بر قبور سایر مردم بر کراهت خودش باقی است.

در این میان سلفیه بر خلاف سایر مسلمانان، ایجاد ساختمان بر قبور را حرام دانسته و حکم به وجوب تخریب آنچه بر قبرها بنا شده است، داده‌اند. به دنبال آن وهابیت پا را فراتر گذاشته و فتوای وجوب تخریب را شامل قبور و مزارهای سایر مذاهب که از فقه مستقلی برخوردارند، دانسته‌اند. و با این دستاویز به قتل و غارت اموال آنان و تخریب قبور و مزارهای اموات آنها پرداخته‌اند!

فهرست

7.....	حرف اول.....
11.....	پیش گفتار.....
13.....	بررسی مسأله از نظر قرآن کریم.....
23.....	بررسی مسأله در سایه سنت شریف نبوی.....
45.....	بررسی مسأله در فقه عامه.....
65.....	2. روایت ابی الهیاج أسدی.....
75.....	بررسی مسأله در روایات اهل بیت ^.....
79.....	بررسی مسأله در فقه امامیه.....
91.....	فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن.....
99.....	چکیده‌ی بحث.....
101.....	فهرست.....